انت ولیی فی الدنیا والاخرة
حسب الحکم مصرف ذیل مطبع کثیر المنافع المسمی بسلطان المطابع
رسالۂ رجعتیہ
مولینا محمد باقر بن محمد تقی المجلسی
باہتمام کپتان مقبول الدولہ مرزا محمد مہدی علی خان بہادر قبول

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و الصلوة علی اشرف الانبیاء و المرسلین محمد و عترته الطاهرین المعصومین

اما بعد چنین گوید فقیر خاکسار محمد باقر بن محمد تقی حشرهما الله تعالی مع الائمة الابرار که
چون بر کافهٔ ارباب فطنت و ذکا و عامهٔ اصحاب بصیرت و اهتدا ظاهر و هویدا است که
ادای شکر نعمت سلسلهٔ علیهٔ صفویه انار الله برهانهم و شید الله ارکانهم که سلاطین دین و اجداد
طاهرین ایشان صلوات الله علیهم اجمعین به برکات تائیدات ایشان استوار و قوانین شریعت
منوره و افانین و ضحهٔ ملت مطهرهٔ نبوی صلی الله علیه و آله بسعی جمیل ایشان پایدار است بر کافهٔ
مومنان متحتم و دعای خلود این دولت ابد پیوند بر عامهٔ فرقهٔ ناجیهٔ شیعیان لازم است و چون
از پرتو خورشید این سلطنت روزافزون این ذره بمقدار توفیق یافت که اخبار حضرات ائمه
اطهار صلوات الله علیهم اجمعین را در ضمن بیست و پنج مجلد از کتاب بحار الانوار جمع نمود و عموم

طلبه

طلبهٔ علوم دینیه را از کتاب مذکور انتفاع عظیم حاصل گردید در اثنای جمع احادیث دو حدیث
بنظر قاصر رسید که ائمهٔ اهلبیت علیهم السلام بظهور این دولت علیه خبر داده اند و باتصال
این سلطنت بهیه بدولت قائم آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین شیعیان را بشارت فرموده اند
بخاطر فاتر رسید که ترجمهٔ این دو حدیث شریف با دوازده حدیث دیگر که مشتمل بر احوال شریف
حضرت خاتم اوصیا نقاوهٔ ازکیا و شفیع روز جزا و مخزن اسرار سید انبیا اعنی صاحب الزمان
و خلیفة الرحمان علیه و علی آبائه الصلوة والسلام بوده باشد بموقف عرض نواب کامیاب فلک
قباب خورشید حجاب اعنی شهریار عادل کامل باذل گردون بارگاه ملائک سپاه گلدستهٔ گلستان
مصطفوی نوبادهٔ بوستان مرتضوی ثمرهٔ شجرهٔ نبوت و رسالت غصن دوحهٔ امامت و ولایت
خلاصهٔ اصفیا و سید المرسلین نقاوهٔ اولاد ائمهٔ طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین باسط مهاد امن و
امان رافع لوای عدل و احسان بانی مبانی مروت و انصاف ماحی مراسم جور و اعتساف قاصم
ظهور قیاصرهٔ دوران کاسر اعناق اکاسرهٔ زمان سلطان سلطان نشان خاقان گیتی ستان
السلطان بن السلطان السلطان ابو المظفر السلطان شاه سلیمان الصفوی الموسوی بهادر خان
خلد الله تعالی ملکه واجری فی بحار الظفر والنصرة فلکه برساند و این چهارده دُر شهوار را که از دریای
علوم اهلبیت رسالت صلوات الله علیهم اجمعین استخراج نموده حمائل بر دوش شاید دولت ابد آیات
گرداند امید که اطناب این سلطنت عظمی با اوتاد خیام سعادت فرجام خاتم اوصیا پیوند یابد و صبح
صادق این دولت کبری تا طلوع خورشید عالم افروز قائم آل محمد علیهم السلام از آسیب ظلمت
فتنهای زمان مبری بماند بمحمد و آله الطاهرین مَن قال آمین ابقی الله مُهجَتَه فانّ هذا دعاءٌ
یشمل البشر **حدیث اول** شیخ عالی مقدار محمد بن ابراهیم النعمانی که از اعاظم محدثین
ست در کتاب غیبت بسند معتبر از ابو خالد کابلی روایت کرده است که حضرت امام همام محمد بن

علی باقر علوم الانبیاء و المرسلین صلوات الله علیه فرمود که کأنّی
بِقَوْمٍ قَدْ خَرَجُوا بِالْمَشْرِقِ يَطْلُبُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَهُ
ثُمَّ يَطْلُبُونَهُ فَلَا يُعْطَوْنَهُ فَإِذَا رَأَوْا ذَلِكَ وَضَعُوا سُيُوفَهُمْ
عَلَى عَوَاتِقِهِمْ فَيُعْطَوْنَ مَا سَأَلُوا فَلَا يَقْبَلُونَهُ حَتَّى
يَقُومُوا وَلَا يَدْفَعُونَهَا إِلَّا إِلَى صَاحِبِكُمْ قَتْلَاهُمْ
شُهَدَاءُ یعنی گویا می بینم گروهی را که از جانب مشرق ظاهر شوند و طلب دین
حق از مردم کنند و مردم را بآن دعوت نمایند پس از ایشان قبول نکنند پس بار دیگر طلب نمایند
و قبول نکنند پس چون این را ببینند شمشیرهای خود را بر دوشهای خود بگذارند و جهاد کنند پس مردم
بدین حق در آیند پس ایشان بآن راضی نشوند تا آنکه بر ایشان پادشاه و والی شوند و پادشاهی
در میان ایشان بماند و بکسی ندهند مگر بصاحب شما یعنی حضرت صاحب الزمان صلوات الله
علیه و هر که با ایشان کشته شود در جنگ شهید است و ثواب شهیدان دارد مترجم گوید که
بر صاحبان بصیرت ظاهر است که از جانب مشرق کسیکه دین حق را طلب نمود و مردم را بدین حق دعوت
کرد و پادشاهی یافت بغیر سلسلهٔ علیهٔ صفویه خلّد الله ملکهم نبود و در این حدیث شریف جمیع شیعیان خصوصا
انصار و اعوان این دولت ابد توامان را بشارتهاست که بر عاقلان پوشیده نیست **حدیث**
دوم باز شیخ نعمانی در کتاب مذکور بسند معتبر از حضرت امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق
صلوات الله علیه روایت کرده است که آنحضرت فرمود که روزی حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین علی
بن ابی طالب صلوات الله علیه خبر میداد که از وقایعی که بعد از آنحضرت بظهور آید تا ظاهر شدن
قائم آل محمد صلوات الله علیه پس حضرت سید الشهدا الحسین بن علی صلوات الله علیه فرمود که یا امیر المؤمنین
چه وقت حق سبحانه و تعالی زمین را از ظالمان پاک خواهد کرد حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که

زمین را از لوث کافران پاک نخواهد کرد تا خون حرام بسیار بر زمین ریخته نشود و بعد از آن پادشاهان
بنی امیه و بنی عباس علیهما اللعنة بتفصیل بیان فرمود در حدیث طولانی که راوی آنرا اختصار
کرده است پس فرمود که اِذَا قَامَ الْقَائِمُ بِخُرَاسَانَ وَغَلَبَ عَلَى اَرْضِ كُوفَانَ وَالْمُلْتَانِ
وَجَازَ جَزِيرَةَ بَنِي كَاوَانَ وَقَامَ مِنَّا قَائِمٌ بِجِيلَانَ وَاَجَابَتْهُ الْاَبَرُ وَالدَّيْلَمُ وَ
ظَهَرَتْ لِوَلَدِي رَايَاتُ التُّرْكِ مُتَفَرِّقَاتٍ فِي الْاَقْطَارِ وَالْحُرُمَاتِ وَكَانُوا بَيْنَ هَنَاتٍ
وَهَنَاتٍ اِذَا خَرِبَتِ الْبَصْرَةُ وَقَامَ اَمِيرُ الْاُمَرَاءِ فَحَكَى عَلَيْهِ السَّلَامُ حِكَايَةً طَوِيلَةً
ثُمَّ قَالَ اِذَا جُهِّزَتِ الْاُلُوفُ وَصُفَّتِ الصُّفُوفُ وَقُتِلَ الْكَبْشُ الْخَرُوفُ هُنَاكَ
يَقُومُ الْآخَرُ وَيَثُورُ الثَّائِرُ وَيَهْلِكُ الْكَافِرُ ثُمَّ يَقُومُ الْقَائِمُ الْمَأْمُولُ وَالْاِمَامُ الْمَجْهُولُ
لَهُ الشَّرَفُ وَالْفَضْلُ وَهُوَ مِنْ وُلْدِكَ يَا حُسَيْنُ لَا ابْنَ مِثْلُهُ يَظْهَرُ بَيْنَ الرُّكْنَيْنِ
فِي دَرِيسَيْنِ بَالِيَيْنِ يَظْهَرُ عَلَى الثَّقَلَيْنِ وَلَا يَتْرُكُ فِي الْاَرْضِ الْاَدْنَيْنِ طُوبَى لِمَنْ اَدْرَكَ
زَمَانَهُ وَلَحِقَ اَوَانَهُ وَشَهِدَ اَيَّامَهُ یعنی هرگاه خروج کند پادشاهی از خراسان
و غالب شود بر زمین کوفه و ملتان و بگذرد از جزیرهٔ بنی کاوان که در حوالی بصره است
خروج کند از ما پادشاهی در گیلان و او را اجابت کنند و یاری نمایند اهل ابر که در حوالی
استراباد است و دیلم که قزوین و حوالی آنست و ظاهر شود از برای فرزند من علمهای ترکان
و متفرق شوند در اطراف عالم و در مکانهای شریف و جنگها و فتنهای عظیم انشا نمایند ناگاه
در وقتیکه جنگ کنند در بصره و برخیزد پادشاه پادشاهان پس حکایت طولانی
بیان فرمودند که راوی از میان انداخته است پس فرمودند که ناگاه که تهیه کرده شود
چندین هزار لشکر و کشیده شود صفها و بکشد قوچ فرزند خود را در ان هنگام دیگری
پادشاه شود و طلب خون آن کشته بکند و کافرانرا هلاک گرداند پس بعد از زمانی قائم

آل محمد صلعم که عالمیان در آرزوی او بیند ظاهر شود امامی که مردم قدرش را ندانند یا بی
بکمالش نبرند او راست شرف و فضیلت بر عالمیان و او از فرزندان است امام حسین
وصف او نمیتوان کرد مثل او کجا بهم میرسد ظاهر شود در میان دو رکن کعبه معظمه با جماعتی
اندک و بر جن و انس غالب گردد و مردم دون یعنی کافران و ظالمان را از زمین
براندازد خوشا حال کسیکه زمان او را دریابد و بروزگار دولت او برسد و در خدمتش
حاضر گردد و مترجم گوید که ظاهر است که خروج کننده خراسان اشاره است بامرای ترکان
مثل چنگیز خان و هلاکو خان و خروج کننده در گیلان اشاره است بشاه دین پناه
رضوان مکان شاه اسمعیل حشره الله مع الائمة الطاهرین لهذا حضرت فرمود که از
ماست و او را فرزند یاد کرد و از میان خسروان روزگار باین نسبت عالی مقدار
همین سلسله علیه ممتاز و سرفرازاند و پادشاه پادشاهان یا مراد همان خسرو جنت آشیان است
یا دیگری از سلاطین عظام اولاد کرام او و چون راوی بسیاری از حدیث را
انداخته است بخصوص حکم نمیتوان کرد و کشتن فوج فرزند خود را بگمان این حقیر اشاره است
بشهادت شاهزاده عالی تبار صفی میرزا نوّر الله مضجعه و پادشاه دیگر که طلب خون
نماید اشاره است بسلطنت سلطان جلیل الشان شاه صفی افاض الله علیه شآبیب
الغفران چون حدیث را اختصار کرده اند بعضی از وقایع بعید افتاده است اما استبشار
بتعجیل ظهور حضرت صاحب الزمان علیه السلام و اتصال این دولت دین پرور
بدولت حق امام البشر از آخر حدیث ظاهر است **حدیث سوم** شیخ محمد
بن مسعود عیاشی که از ثقات محدثین است در تفسیر خود روایت کرده است
از ابی لبید مخزومی که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه بعد از آنکه مدت

دولت

ملک شقاوت اساس بنی عباس را بیان فرمود گفت یا ابا لبید ان فی حروف القرآن المقطعة
لعلما جما ان الله تعالی انزل الم ذلک الکتاب فقام محمد صلی الله علیه وآله حتی ظهر
نوره وثبتت کلمته وولد یوم ولد وقد مضی من الالف السابع مائة سنة
وثلث سنین ثم قال وتبیانه فی کتاب الله فی الحروف المقطعة اذا عددتها من
غیر تکرار ولیس من حروف مقطعة حرف ینقضی ایام الا وقائم من بنی هاشم
عند انقضائه ثم قال الالف واحد واللام ثلثون والمیم اربعون والصاد تسعون
فذلک مائة واحد وستون ثم کان بدو خروج الحسین بن علی علیهما السلام
الم الله فلما بلغت مدته قام قائم ولد العباس عند المص ویقوم قائمنا عند انقضائها
بالر فافهم ذلک وعه واکتمه یعنی تحقیق که در حروف مقطعه که در اول سورهای قرآن علم بسیاری
است بدرستیکه الله تعالی فرو فرستاد الم ذلک الکتاب الی حضرت محمد صلی الله علیه وآله الاطهار پیغمبری
خود نمود تا آنکه نور حقیقت او هویدا شد وکلمه حق اسلام او ثابت ومحکم شد وروزیکه متولد شد از هزار
هفتم از خلق آدم صد وسه سال گذشته بود پس گفت که بیان این در کتاب خدا هست در حرفهای مقطعه
اول سورها هرگاه بشماری بی تکرار و هیچ حرفی از حروف مقطعه نیست مگر آنکه نزد منقضی شدن آن
یکی از بنی هاشم خروج میکند پس فرمود که الف یکیست ولام سی است ومیم چهل است وصاد نود
است پس این صد وشصت ویک میشود پس بود خروج امام حسین بن علی علیهما السلام در الم الله
پس چون مدتش تمام شد خروج کرد اول پادشاهان بنی عباس نزد المص وخروج میکند قائم اهل بیت
علیهم السلام نزد منقضی شدن این حروف بالر پس بفهم ونگاهدار وپنهان دار مترجم گوید که این
حدیث از جمله احادیث مشکله است وچندین وجه از اشکال دارد تا حال نشنیده ام که کسی حل آن نموده
کرده باشد واین حقیر را وجهی چند بخاطر قاصر رسید که در کتاب بحار الانوار ذکر کرده ام

ویک وجهش را در این رساله ایراد مینمایم اول باید دانست که حساب ابجد چنانچه از کتب معتبره حساب
معلوم میشود بچندین وجه در زمان سابق مقرر بوده و بنای این حدیث بر حساب ابجد اهل مغرب
است که سابقا در میان عرب شائع بوده است و ابجد ایشان چنین است صعفض قرست ثخذ ظغش
یعنی صاد را شصت میگیرند و ضاد را نود میگیرند و سین را سیصد میگیرند و ظا را نهصد
میگیرند و غین را نهصد میگیرند و شین را هزار و در باقی حروف با مشهور موافق اند پس بدانکه
اول تاریخ ولادت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله را از جمیع فواتح بیرون آورده اند با آنکه
مکررها را بیندازی یعنی از الم و الر و حم و غیر آنها که مکرر واقع شده است یکی را حساب کنی
و حروف مبسوط را با زبر و بینات حساب کنی مثل آنکه الف را سه حرف بگیری و لام را سه حرف
و همچنین پس الف لام میم الف لام میم صاد الف لام را الف لام میم را کاف ها یا عین
صاد طا ها طا سین میم طا سین یا سین صاد حا میم حا میم عین سین قاف قاف نون حرفهای
اینها را که بشماری شش هزار و صد و سه میشود و از خلق حضرت آدم تا ولادت شریف حضرت
سید البشر موافق این حدیث معتبر شش هزار و صد و سه سال گذشته بود و اول هر هزار سال مبدا
تاریخ است و از اول هزار هفتم صد و سه سال گذشته بود و عدد این حروف نیز صد و سه است
چنانچه دانستی پس فرمود که الم که در اول سوره بقره است اشارت است به بعثت حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله و چون حضرت فرمود که نزد انقضای هر یک از فواتح سوره
خروج یکی از بنی هاشم میشود و اول دولت بنی هاشم از حضرت عبدالمطلب بود پس از
اول ظهور دولت عبدالمطلب تا ظهور دولت خاتم انبیا علیه و آله الصلوة و الثنا
نزدیک بهفتاد و یک است که عدد الم است بحساب ابجد و بحسب ترتیب قرآن بعد از
الم بقره الم آل عمران است و آن اشاره بخروج حضرت امام حسین صلوات الله

علیه

غیبت است زیرا که از ابتدای رواج امر رسالت تا خروج آنحضرت قریب بهفتاد و یک بود و دیگر
ترتیب سوره قرآنی المص است و آن اشاره است بخروج بنی عباس که باز از بنی هاشم بودند چه
خروج ایشان بباطل بود بحساب ابجد مغاربه صد و سی و یک است و از اول بعثت تا اول ظهور دولت
ایشان صد و سی و یک بود هرچند تابعیت ایشان بیشتر بود و احتمال دارد که ابتدای این تاریخ از
نزول سوره اعراف باشد پس با بیعت ایشان نیز موافق می آید و توضیح اینکه بنای حساب
المص بر ابجد مغاربه است در ضمن حدیثی که در بحار الانوار از معانی الاخبار نقل شده است حاصل
میشود و اما آنکه قیام قائم آل محمد علیهم السلام نزد الر است فقیر را چنین بخاطر میرسد که مراد اینست با
کهیعص الراست که در قرآن مجید است همه را حساب باید کرد بقرینه آنکه در الم که یکی مراد بود جزو آیه
بعد را ضم فرمود در هر دو موضع و در الرا چون مراد همه بود بیان نفرمود و مجموع هزار و صد و پنجاه
و پنج میشود که تقریباً از سنه تحریر این رساله که سنه هزار و هفتاد و هشت از هجرت است در شصت
و پنج سال مانده باشد چون مبدأ آن تواریخ از اول بعثت بود و این تخمینیست بر سبیل احتمال و حل این
حدیث و تعیین ظهور وقت آنحضرت را غیر از جناب مقدس الهی و محرمان اسرار حضرت رسالت پناهی
کسی نمیداند و چند حدیث دیگر مثل این حدیث واقع شده است که تعیین وقت مجملا در آنها شده است
چنانکه در کتاب کافی و غیر آن مذکور است و احادیث دیگر وارد شده است که دروغ میگویند آنها که
تعیین وقت برای ظهور آن دولت مینمایند و شاید باین نحو جمع میان احادیث توان کرد که اگر کسی
بر سبیل حتم خبر دهد کاذب باشد و اگر بر وجهی خبر دهد که احتمال بدا و تغییر در آن داشته مجوز باشد و تفصیل این
کلام موضع دیگر می طلبد و این رساله گنجایش ذکر آن ندارد حق تعالی زود دیده جمیع مؤمنان
را بغبار موکب همایون آنحضرت منور گرداند بمحمد و آله الطاهرین **حدیث چهارم** دو شیخ
بزرگوار شیخ محمد بن بابویه قمی و شیخ طوسی رحمة الله علیهما در کتابهای غیبت بسند معتبر روایت کرده اند

از بشیر بن سلیمان برده فروش که از فرزندان ابو ایوب انصاری بوده و از شیعیان خاص امام علی نقی و امام
حسن عسکری صلوات الله علیهما و همسایهٔ ایشان بوده در شهر سر من رای گفت که روزی کافور خادم حضرت
امام علی نقی صلوات الله علیه نزد من آمد و مرا طلبید چون بخدمت آنحضرت رفتم و نشستم فرمود که تو از
فرزندان انصاری و ولایت و محبت ما اهلبیت همیشه در میان شما بوده است از زمان حضرت رسول تا حال
و پیوسته محل اعتماد ما بوده اید و من ترا اختیار می کنم و مشرف میگردانم بفضیلتی که بسبب آن بر شیعیان
سبقت گیری در ولایت ما و ترا برازی پنهان مطلع میگردانم و بخریدن کنیزی میفرستم پس نامهٔ پاکیزه
نوشتند بخط فرنگی و لغت فرنگی و مهر شریف خود را بر آن زدند و کیسهٔ زری بیرون آوردند که در آن
دویست و بیست اشرفی بود فرمودند که بگیر این نامه و زر را و متوجه بغداد شو و در چاشت فلان روز بر
سر جسر حاضر شو پس چون کشتیهای اسیران بساحل رسند جمعی از کنیزان در آن کشتیها خواهی دید و جمعی از
مشتریان از وکیلان امرای بنی عباس و قلیلی از جوانان عرب خواهی دید که بر سر اسیران جمع خواهند شد
پس از دور نظر کن به برده فروشی که عمرو بن یزید نام دارد در تمام روز تا هنگامیکه از برای مشتریان
ظاهر سازد کنیزکی را که فلان و فلان صفت دارد و تمام اوصاف او را بیان فرمودند و جامهٔ
حریر کنده پوشیده است و ابا و امتناع خواهد نمود آن کنیز از نظر کردن مشتریان و دست گذاشتن ایشان
و خواهی شنید که از پس پرده صدای رومی ازو ظاهر میشود پس بدانکه بزبان رومی میگوید که وای
که پردهٔ عفتم دریده شد پس یکی از مشتریان خواهد گفت که من سیصد اشرفی میدهم بقیمت این
کنیز و عفت او مرا در خریدن راغب تر گردانید پس آن کنیز بلغت عربی با آن شخص خواهد گفت که اگر
بزی حضرت سلیمان بن داود ظاهر شوی و پادشاهی او را بیابی که من بتو رغبت نخواهم کرد مال
خود را ضایع مکن و بقیمت من مده پس آن برده فروش گوید که من برای تو چه چاره کنم که هیچ
مشتری راضی نمیشوی و آخر از فروختن تو چاره نیست پس آن کنیزک گوید که چه تعجیل میکنی و البته

باید که مشتری بهم رسد که دل من با وسل کند و اعتماد بر وفا و دیانت او داشته باشم پس در این وقت
تو برو به نزد صاحب کنیز و بگو که نامهٔ با من هست که یکی از اشراف و بزرگان از روی ملاطفت
نوشته است بلغت فرنگی و خط فرنگی و در ان نامه کرم و سخاوت و وفاداری و بزرگی خود را
وصف کرده است این نامه را بآن کنیز بده که بخواند اگر بصاحب این نامه راضی شود من وکیلم از
جانب آن بزرگ که این کنیز را از برای او خریداری نمایم بشیر بن سلیمان گفت که آنچه آنحضرت
خبر داده بود همه واقع شد و آنچه فرموده همه را بعمل آوردم پس چون کنیز در نامه نظر کرد بسیار
گریست و گفت بعمرو بن یزید که مرا بصاحب این نامه بفروش و سوگندهای عظیم یاد کرد که اگر مرا
باو نفروشی خود را هلاک میکنم پس با او در باب قیمت گفتگوی بسیار کردم تا آنکه بهمان قیمت راضی
شد که حضرت امام علی نقی علیه السلام بمن داده بود پس زر را دادم و کنیز را گرفتم و کنیز خندان
و شاد شد و با من آمد بحجره که در بغداد گرفته بودم و تا بحجره رسید نامهٔ امام را بیرون آورد و
دمی بوسید و بر دیده های خود می چسپانید و بر رو می گذاشت و بر بدن می مالید پس من از روی تعجب
گفتم که می بوسی نامه را که صاحبش را نمی شناسی کنیز گفت که ای عاجز کم معرفت به بزرگی فرزندان
اوصیای پیغمبران گوش خود را بمن سپار و دل برای شنیدن سخن من فارغ بدار تا احوال خود را برای
تو شرح کنم من ملیکه دختر یشوعای فرزند قیصر پادشاه رومم و مادرم از فرزندان شمعون بن حمون الصفا
وصی حضرت عیسی علیه السلام است ترا خبر دهم بامر عجیب بدانکه جدم قیصر خواست که مرا بعقد فرزند برادر
خود در آورد در هنگامیکه من سیزده ساله بودم پس جمع کرد در قصر خود از نسل حواریان عیسی از علمای
النصاری و عباد ایشان سیصد نفر و از صاحبان قدر و منزلت هفتصد کس و از امرای لشکر و از سرداران
عسکر و بزرگان سپاه و سرکرده های قبائل چهار هزار نفر و تختی فرمود که حاضر ساختند که در ایام پادشاهی
خود بانواع جواهر مرصع گردانیده بود و آن تخت را بر روی چهل پایه نصب کردند و بتها و چلیپاها

خود را بر بلندیها قرار داد و پسر برادر خود را بر بالای تخت فرستاد پس چون کشیشان انجیلها بر دست
گرفتند که بخوانند بتها و چلیپاها همگی سرنگون بر زمین افتادند و پایهای تخت خراب شد و تخت بر زمین
افتاد و پسر برادر ملک از تخت در افتاد و بیهوش شد پس در آن حال رنگهای کشیشان متغیر شد و اعضای
ایشان بلرزید و بزرگ ایشان بجدم گفت که ای پادشاه ما را معاف دار از چنین امری که بسبب آن نحوستها
رو نمود که دلالت میکند بر اینکه دین مسیحی بزودی زائل گردد پس جدم این امر را بفال بد دانست و گفت
بعلما و کشیشان که این تخت را بار دیگر برپا کنید و چلیپاها را بجای خود قرار دهید و حاضر گردانید برادر
این برگشته روزگار بدبخت را که این دختر را باو تزویج نمایم تا سعادت آن برادر دفع نحوست این برادر بکند
پس چون چنین کردند و آن برادر دیگر را بر بالای تخت بردند همینکه شروع بخواندن انجیل کردند همان
حالت اولی رو نمود و نحوست این برادر برابر نحوست آن برادر بود و سر این کار را ندانستند که این سعادت
سرور است نه از نحوست دو برادر پس مردم متفرق شدند و جدم غمناک بحرمسرا بازگشت و پردههای خجالت
در آویخت پس چون شب شد و بخواب رفتم در خواب دیدم که حضرت مسیح و شمعون و جمعی از حواریان در قصر
جدم جمع شدند و منبری از نور نصب کردند که از رفعت بر آسمان سر بلندی مینمود و در همان موضع
تعبیه کردند که جدم تخت را گذاشته بود پس حضرت رسالت پناه محمد مصطفی ص با وصی و دامادش
علی بن ابی طالب صلوات الله علیه و جمعی از امامان ع فرزندان بزرگوار ایشان قصر را بنور قدوم خویش
منور ساختند پس حضرت مسیح ع بقدم ادب از روی تعظیم و اجلال باستقبال حضرت خاتم الانبیا شتافت
و دست در گردن مبارک آنحضرت در آورد پس حضرت رسالت پناه فرمود که یا روح الله آمده ام که ملیکه
فرزند وصی تو شمعون را برای فرزند سعادتمند خود خواستگاری نمایم و اشاره فرمود بماه برج خلافت و
امامت امام حسن عسکری علیه السلام فرزند آن کسی که تو نامه اش را بمن دادی پس حضرت عیسی نظر

افکند بسوی حضرت شمعون و گفت که شرف دوجهانی تو رو آورده است پیوند کن رحم خود را با رحم آل محمد
صلوات الله علیهم اجمعین شمعون گفت که کردم پس همگی بران منبر برآمدند و حضرت رسول صلعم خطبه انشا
فرمود با حضرت مسیح ع مرا با امام حسن عسکری عقد بستند و فرزندان حضرت رسالت پناه با حواریان
گواه شدند پس چون از آن خواب سعادت مآب بیدار شدم از بیم کشتن آن خواب را برای پدر و جد خود نقل
نکردم و این گنج رایگان را در سینه پنهان داشتم و آتش محبت آن خورشید فلک امامت روز بروز در کانون
سینه ام مشتعل میشد و سرمایه صبر و قرارم را بباد فنا میداد تا بحدیکه خوردن و آشامیدن بر من حرام شده و
هر روز چهره کاهی میشد و بدنم میکاهید و آثار عشق پنهانی در بیرون ظاهر میگردید پس در شهرهای روم طبیبی
نماند مگر آنکه جدم برای معالجه من حاضر کرد و از دوای درد من از و سوال نمود و هیچ سود نبخشید پس چون از
علاج درد من مایوس گردید روزی بمن گفت که ای نور چشم من آیا در خاطرت هیچ آرزوی در دنیا هست
که برای تو بعمل آورم گفتم ای جد من درهای فرج را بر روی خود بسته می بینم اگر شکنجه و آزار را از اسیران
مسلمانان که در زندان تواند رفع نمائی و بندها و زنجیرها را از ایشان بگشائی و ایشان را آزاد کنی امیدوارم که
حضرت مسیح ع و مادرش مریم مرا عافیتی بخشند پس چون چنین کرد اندک صحتی از خود ظاهر ساختم و اندک طعامی
تناول نمودم پس خوشحال و شادمان شد و دیگر اسیران مسلمانان را اعزاز و گرامی داشت پس بعد از چهارده
شب در خواب دیدم که بهترین زنان عالمیان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بدیدن من آمده و حضرت
مریم علیها السلام با هزار کنیز از حوریان بهشت در خدمت آنحضرت اند پس مریم بمن گفت که این خاتون
بهترین زنان و مادر شوهر تست امام حسن عسکری ع پس من بدامن مبارکش درآویختم و گریستم و شکایت
کردم که حضرت امام حسن ع بمن جفا میکند و از دیدن من ابا می نماید پس آنحضرت فرمود که فرزند من چگونه
بدیدن تو آید و حال آنکه بخدا شرک می آوری و بر مذهب ترسایانی و اینک خواهرم مریم دختر عمران
بیزاری میجوید بسوی خدا از دین تو اگر میل داری که حق تعالی و حضرت مسیح و مریم علیها السلام از تو خوشنود

کردند و حضرت امام حسن عسکری بدیدن تو بیاید پس بگو اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَنَّ اَبِی مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ
پس چون باین دو کلمه طیبه تلفظ نمودم حضرت سیدة النساء مرا بسینه خود چسبانید و دلداری فرمود و گفت اکنون
منتظر آمدن فرزندم باش که من او را بسوی تو میفرستم پس بیدار شدم و آن دو کلمه طیبه را بزبان میراندم و انتظار
ملاقات گرامی آنحضرت می بردم چون شب آینده در آمد و بخواب رفتم خورشید جمال آنحضرت طالع گردید گفتم
ای دوست من بعد از آنکه دلم را اسیر محبت خود گردانیدی چرا از مفارقت جمال خود مرا چنین جفا دادی فرمود
که دیر آمدن من نزد تو نبود مگر برای آنکه تو مشرک بودی اکنون که مسلمان شدی هر شب نزد تو خواهم بود
تا آنکه حق تعالی ما و ترا بظاهر بیکدیگر برساند و این هجران را مبدل بوصال گرداند پس از آن شب
تا حال یکشب نگذشته است که درد هجران مرا بشربت وصال خود دوا نفرماید بشر بن سلیمان گفت که چگونه
در میان اسیران افتادی گفت مرا خبر داد حضرت امام حسن عسکری در شبی از شبها که در فلان روز جدت
لشکری بجنگ مسلمانان خواهد فرستاد پس خود از عقب ایشان خواهد رفت تو خود را در میان کنیزان
و خدمتکاران بینداز بهیاتی که ترا نشناسند و از پی جد خود روانه شو و از فلان راه برو پس چنان کردم و
طلیعه لشکر مسلمانان بما برخوردند و ما را اسیر کردند و آخر کار من آن بود که دیدی و تا حال کسی بغیر از تو
ندانسته است که من دختر پادشاه رومم و مرد پیری که در غنیمت من بحصه او افتادم از نام من سوال کرد
گفتم نرجس نام دارم گفت این نام کنیزانست بشیر گفت که این عجب است که تو از اهل فرنگی و زبان
عربی را نیک میدانی گفت که بلی از بسیاری محبتی که جدم نسبت بمن داشت و میخواست که مرا برپای
گرفتن آداب حسنه بدارد زن مترجمی را که زبان فرنگی و عربی هر دو میدانست مقرر کرده بود که هر صبح و شام
می آمد و لغت عربی بمن می آموخت تا آنکه زبانم باین لغت جاری شد بشیر گوید که چون او را بسر من رای
بردم و بخدمت حضرت امام علی نقی رسانیدم حضرت بکنیزک خطاب فرمود که چگونه حق سبحانه و تعالی
بتو نمود عزت دین اسلام و مذلت دین نصاری و شرف و بزرگواری محمد و اهل بیت او را گفت

که چگونه وصف کنم برای تو ای فرزند رسول خدا چیزی را که تو بهتر میدانی از من پس حضرت فرمود که میخواهم
که ترا اکرامی دارم کدام یک بهتر است نزد تو اینکه ده هزار اشرفی بتو بدهم یا ترا بشارتی بدهم بشرف ابدی
گفت بلکه بشارت بشرف ابدی میخواهم و مال نمی‌خواهم حضرت فرمود که بشارت باد ترا بفرزندی که
پادشاه مشرق و مغرب عالم شود و زمین را پر از عدل و داد کند بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد
گفت که این فرزند از که بهم خواهد آمد فرمود که از آنکسی که حضرت رسالت پناه از برای او خواستگاری
کرد پس از او پرسید که حضرت مسیح و وصی او ترا بعقد که درآوردند گفت بعقد فرزند تو امام حسن عسکری
حضرت فرمود که او را می‌شناسی گفت که مگر از آن شبی که بدست بهترین زنان مسلمان شده ام شبی نگذشته
است که او بدیدن من نیاید پس حضرت کافور خادم خود را طلبید و فرمود که برو و خواهرم حکیمه خاتون را
طلب کن چون حکیمه داخل شد حضرت فرمود که این آن کنیز است که میگفتم حکیمه خاتون او را در بر گرفت
و بسیار نوازش کرد و شاد شد پس حضرت فرمود که ای دختر رسول خدا ببر او را بخانه خود و واجبات
و سنتها را باو بیاموز که او زن حضرت امام حسن عسکری و مادر حضرت صاحب الزمان صلوات الله
علیهما است **حدیث پنجم** مشایخ عظام ذوی الاحترام محمد بن یعقوب کلینی و محمد بن
بابویه قمی و شیخ ابوجعفر طوسی و سید مرتضی و غیر ایشان از محدثین عالیشان بسندهای معتبر روایت کرده اند
از حکیمه خاتون رضی الله عنها که روزی حضرت امام حسن عسکری ع بخانه من تشریف آوردند و نگاه تندی
بنرجس خاتون کردند پس عرض کردم که اگر شما را خواهش او هست بخدمت شما بفرستم فرمود که ای عمه
این نگاه از روی تعجب بود زیرا که درین زودی حق سبحانه و تعالی از او فرزندی بزرگواری بیرون آورد
که عالم را پر از عدل و داد کند بعد از آنکه پر از جور و ستم شده باشد گفتم که پس بفرستم او را به نزد شما فرمود که
از پدر بزرگوارم رخصت بطلب درین باب حکیمه گوید که جامه‌های خود را پوشیدم و بخانه برادرم امام علی نقی
رفتم و چون سلام کردم و نشستم بی آنکه من سخنی بگویم حضرت از باب اعجاز ابتدا فرمود و گفت

ای حکیمه نرجس را بفرست برای فرزندم گفتم ای سید من از برای همین مطلب بخدمت تو آمده ام که درین
امر رخصت بگیرم فرمود که ای بزرگوار صاحب برکت خدا تعالی میخواهد که ترا درچنین ثوابی شریک گرداند
و بهره عظیم از خیر و سعادت بتو کرامت فرماید که ترا واسطه چنین امری گردانید حکیمه گفت که بزودی بخانه
خود برگشتم و زفاف آن معدن فتوت و عفاف را در خانه خود واقع ساختم و بعد از چند روز آن سعد اکبر را
با آن زهره منظر بخانه خورشید انور یعنی والد مطهر او بردم و بعد از چند روز آن آفتاب مطلع امامت در مغرب
عالم بقا غروب نموده و ماه برج خلافت امام حسن عسکری ع در امامت جانشین او گردید و من پیوسته بعادت
حضور زمان پدر بخدمت آن امام البشر میرسیدم پس روزی نرجس خاتون آمد و گفت ای خاتون من پا دراز
کن که کفش از پایت بیرون کنم گفتم تو بانوی خاتون و صاحب منی و هرگز نگذارم که کفش از پای من بکشی یا
مرا خدمت کنی بلکه من ترا خدمت میکنم و منت بر دیده خود می نهم چون حضرت امام این سخن از من شنید
گفت خدا ترا جزای نیکو دهد ای عمه پس در خدمت آنحضرت نشستم تا وقت غروب آفتاب پس صدا
زدم کنیز خود که بیاور جامهای مرا تا بروم حضرت فرمود که ای عمه امشب نزد ما باش که درین شب متولد
میشود فرزند گرامی که حق تعالی باو زنده میگرداند زمین را بعلم و ایمان و هدایت بعد از آنکه مرده باشد
بشیوع کفر و ضلالت گفتم از که بهم میرسد ای سید من و من در نرجس هیچ اثر حمل نمی یابم فرمود که از نرجس
بهم میرسد نه از دیگری پس برجستم و شکم و پشت نرجس را ملاحظه کردم هیچگونه اثری نیافتم پس برگشتم
و عرض کردم حضرت تبسم فرمود و گفت چون صبح میشود اثر حمل برو ظاهر خواهد شد و مثل او مثل مادر موسی ع
است که تا هنگام ولادت هیچ تغییری براو ظاهر نشد و احدی بر حال او مطلع نگردید زیرا که فرعون شکم زنان
حامله را میشکافت برای طلب حضرت موسی ع و حال این فرزند درین امر شبیه است بحال موسی ع در روایت
دیگر آمده است که حضرت فرمود که حمل ما اوصیای پیغمبران در شکم نمیباشد بلکه در پهلو میباشد و از رحم بیرون
نمی آییم بلکه از ران مادران فرود می آییم زیرا که ما نورهای حق تعالی ایم و چرک و کثافت و نجاست

را از ما دور گردانیده است حکیمه گفت که نزد نرجس رفتم و این حوال را با او گفتم گفت ای خاتون هیچ اثری
در خود مشاهده نمی نمایم پس شب در آنجا ماندم و افطار کردم و نزد یک نرجس خوابیدم و در هر ساعت
از و خبر میگرفتم و او بحال خود خوابیده بود و هر ساعت حیرتم زیاده میشد و درین شب بیش از
شبهای دیگر بنماز تهجد برخاستم و نماز شب ادا کردم و چون نماز وتر رسیدم نرجس از خواب برجست و وضو
ساخت و نماز شب بجا آورد و چون نظر کردم صبح کاذب طلوع کرده بود پس نزدیک شد که در دلم شکی
پدید آید از وعده که حضرت کرده بود ناگاه حضرت امام حسن عسکری از حجره خود صدا زدند که شک مکن که
وقتش در رسیده است درین حال در نرجس اضطرابی مشاهده کردم پس او را در بر گرفتم و نام الهی بر خواندم
و حضرت آواز دادند که سورهٔ انا انزلناه فی لیلة القدر بر او بخوان پس از و پرسیدم که چه حال داری گفت
ظاهر شد اثر آنچه مولایم فرموده پس چون من شروع کردم بخواندن سورهٔ انا انزلناه فی لیلة القدر
شنیدم که آن طفل در شکم با من همراهی میکرد در خواندن و بر من سلام کرد و من ترسیدم پس حضرت صدا
زدند که تعجب مکن از قدرت الهی که حق تعالی خردان ما را بحکمت گویا میگرداند و ما را در بزرگی حجت خود
ساخته در زمین پس چون کلام حضرت امام تمام شد نرجس از دیده من غائب شد گویا پرده میان من و
او حائل گردید پس دویدم بسوی حضرت امام حسن فریاد کنان حضرت فرمود که برگرد ای عمه که او را در جای خود خواهی دید
چون برگشتم پرده گشوده شد و در نرجس نوری مشاهده کردم که دیده ام را خیره کرد و حضرت صاحب الامر را
دیدم که رو بقبله بسجده افتاده و بزانو و انگشتان سبابه را باسمان بلند کرده و میگوید اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ
اِلَّا اللّٰهُ وَاَنَّ جَدِّیْ رَسُوْلُ اللّٰهِ وَاَنَّ اَبِیْ اَمِیْرُ الْمُؤْمِنِیْنَ پس یک یک امامان را شمرد تا بخود رسید
فرمود که اَللّٰهُمَّ اَنْجِزْ لِیْ وَعْدِیْ وَاَتْمِمْ لِیْ اَمْرِیْ وَثَبِّتْ وَطْاَتِیْ وَامْلَاْءِ الْاَرْضَ بِیْ عَدْلًا وَقِسْطًا
یعنی خداوندا وعدهٔ نصرت که بمن فرموده وفا کن و امر خلافت و امامت مرا تمام کن و استیلا و انتقام مرا از
دشمنان ثابت گردان و پرکن زمین را بسبب من از عدل و داد و در روایت دیگر چنانست که چون

حضرت صاحب الامر متولد شد نوری از او ساطع گردید و بآفاق آسمان پهن شد و مرغان سفید دیدم
که از آسمان بزیر می آمدند و بالهای خود را بر سر و رو و بدن آنحضرت میمالیدند و پرواز میکردند پس
حضرت امام حسن ع مرا آواز داد که ای عمه فرزند مرا برگیر و بسوی من بیاور پس چون برگرفتم او را
ختنه کرده و ناف بریده و پاک و پاکیزه یافتم و بر ذراع راستش نقش بود که جاء الحق و زهق الباطل
ان الباطل کان زهوقا یعنی حق آمد و باطل مضمحل شد و محو گردید بدرستیکه باطل مضمحل شدنیست و بی ثبات
و بقائی و این حکیمه گفت که چون آن فرزند سعادتمند را نزد پدر بزرگوارش بردم همین که نظرش بر
پدر افتاد سلام کرد پس حضرت او را گرفت و زبان مبارک بر هر دو دیده مبارکش مالید و در دهان
و در هر دو گوشش زبان بگردانید و بر کف دست چپ او را نشانید و دست مطهر بر سر آن سرور
مالید و گفت ای فرزند سخن بگو بقدرت الهی پس حضرت صاحب الامر استعاذه فرمود و گفت
بسم الله الرحمن الرحیم و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم
الوارثین و نمکن لهم فی الارض و نری فرعون و هامان و جنودهما منهم ما کانوا یحذرون
و این آیه کریمه موافق احادیث معتبره در شان آنحضرت و آبای بزرگوار او نازل شده است و ترجمه
ظاهر لفظش اینست که میخواهیم که منت گذاریم بر جماعتی که ایشان را استکباران در زمین ضعیف کرده اند
و بگردانیم ایشان را پیشوایان دین و بگردانیم ایشان را وارثان زمین و تمکین و استیلا بخشیم ایشان را
در زمین و بنمائیم بفرعون و هامان یعنی ابوبکر و عمر و لشکرهای ایشان از آن امامان آنچه را حذر میکردند
گذشتیم بترجمه حدیث پس حضرت صاحب الامر علیه السلام بر حضرت رسالت پناه و حضرت امیر المومنین
و جمیع امامان علیهم السلام صلوات فرستاد تا پدر بزرگوار خود پس در آن حال مرغان بسیار نزدیک سر مبارک آنحضرت ایستادند
پس حضرت یکی از آن مرغان را گفت که این طفل را بگیر و نیکو محافظت نما و هر چهل روز یک مرتبه بنزد ما بیاور پس مرغ آنحضرت را گرفت
و بسوی آسمان پرواز کرد و سایر مرغان نیز از عقب او پرواز کردند پس حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که سپردم

را آن کسی که مادر موسی موسی را بآن بشارت بود پس نرجس خاتون گریان شد حضرت فرمود که ساکت
شو که شیر از غیر پستان تو نخواهد خورد و بزودی بسوی تو برمیگردانند چنانچه حضرت موسی را بمادرش
برگردانیدند چنانچه حق تعالی فرموده است که پس گردانیدیم موسی را بسوی مادرش تا دیده مادرش
روشن گردد پس حضرت حکیمه پرسید که این چه مرغ بود که صاحب الامر را باو سپردید فرمود که این
روح القدس است که موکل است بائمه علیهم السلام ایشان را موفق میکرداند از جانب خدا و از خطا
نگاه میدارد و ایشان را بعلم و حکمت زینت میدهد حکیمه گفت که چون چهل روز گذشت بخدمت آن
حضرت رفتم دیدم طفلی در میان خانه راه میرود گفتم ای سید من این طفل دو ساله است حضرت تبسم
نمود و فرمود که اولاد پیغمبران و اوصیای ایشان هرگاه امام باشند برخلاف اطفال دیگر نشو و نما میکنند
و یکماهه ایشان مانند یکساله دیگران است و ایشان در شکم مادر سخن میگویند و قرآن میخوانند و عبادت
پروردگار میکنند و در هنگام شیر خوردن ملائکه فرمان ایشان میبرند و هر صبح و شام بر ایشان نازل میشوند
پس حکیمه فرمود که هر چهل روز یکبار بخدمت او میرسیدم در زمان حضرت امام حسن عسکری علیه السلام تا آنکه چند روز
قبل از وفات آنحضرت او را ملازمت کردم بصورت مرد کامل مشاهده نمودم او را نشناختم بفرزند برادر
خود گفتم که این مرد کیست که مرا میفرمایی که نزد او بنشینم فرمود که این فرزند نرجس است و خلیفه منست
بعد از من و عنقریب من از میان شما میروم باید که سخن او را قبول کنی و امر او را اطاعت
نمائی پس بعد از چند روز حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه بعالم قدس
ارتحال نمودند و من حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه را هر صبح و شام ملازمت
می نمودم و از هر چه سوال میکردم مرا خبر میداد و گاهی میخواستم که سوال بکنم هنوز
سوال نکرده جواب میفرمود و در روایت دیگر چنین وارد شده است که حکیمه گفت که بعد از سه روز از ولادت حضرت
صاحب الامر مشتاق لقای آنحضرت شدم رفتم بخدمت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام پرسیدم که مولای من کجاست فرمود که بسپردم

او را بآنکس که از ما و تو باو احق و اولی بود و چون روز هفتم شود بیا پس چون روز هفتم شد رفتم گهواره دیدم
بسر گهواره دویدم مولای خود را دیدم چون ماه شب چهاردهم و بر روی من میخندید و تبسم میفرمود
پس حضرت آواز داد که فرزندم را بیاور چون بخدمت آنحضرت بردم زبان در دهانش گردانید و فرمود
که سخن بگو ای فرزند حضرت صاحب الامر شهادتین فرمود و صلوات بر حضرت رسالت پناه و سائر
ائمه علیهم السلام فرستاد و بسم الله گفت و آیه که گذشت تلاوت نمود پس حضرت امام حسن ع فرمود که بخوان ای
ای فرزند از آنچه حق سبحانه و تعالی بر پیغمبران خود فرستاده است پس ابتدا کرد و صحف آدم را بزبان سریانی
خواند و کتاب ادریس و کتاب نوح و کتاب هود و کتاب صالح و صحف ابراهیم و توریت موسی و زبور داود
و انجیل عیسی و قرآن جدم محمد مصطفی صلوات الله علیه و علیهم اجمعین همه را خواند پس قصه‌های پیغمبران را یاد
کرد پس حضرت امام حسن عسکری ع فرمود که چون حق تعالی مهدی این امت را بمن عطا فرمود دو ملک فرستاد
که او را بسرا پرده های عرش رحمانی بردند پس حق تعالی باو خطاب نمود که مرحبا بتو ای بنده من خلق
کرده ام برای یاری دین خود و اظهار امر شریعت خود و تویی هدایت یافته از بندگان من قسم بذات
مقدس خود میخورم که باطاعت تو ثواب میدهم و بنافرمانی تو عقاب میکنم مردم را و بسبب شفاعت و هدایت
تو بندگان را می آمرزم و بمخالفت تو ایشان را عذاب میکنم ای دو ملک برگردانید او را بسوی پدرش
و از جانب من او را سلام برسانید و بگوئید که او در پناه و حفظ و حمایت منست او را از شر دشمنان
حراست و محافظت می نمایم تا هنگامی که او را ظاهر گردانم و حق را باو برپا دارم و باطل را باو سرنگون
سازم و دین حق برای من خالص باشد و از نسیم خادم امام حسن عسکری ع منقولست که در ساعتی
که حضرت صاحب الامر ع متولد شد عطسه کرد و فرمود که اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ وَ صَلَّی اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ
وَ آلِهِ پس فرمود که ظالمان گمان میکنند که حجت الهی را باطل و ضایع میتوانند کرد و وقتی که رخصت
فرماید حق تعالی ما را در سخن گفتن هر آینه شکها برطرف شود و چون یکشب از ولادت آنحضرت گذشت

من در خدمت آنحضرت عطسه کردم فرمود یرحمک الله پس خوشحال شدم پس فرمود که میخواهی که ترا
بشارتی بدهم گفتم بلی فرمود که امان است از مرگ تا سه روز حدیث ششم شیخ صدوق محمد بن
بابویه قمی و غیر او از اکابر محدثین رضوان الله علیهم بسند معتبر از سعد بن عبدالله قمی روایت کرده اند
که او گفت روزی مبتلا شدم بمباحثه بدترین نواصب و بعد از مناظرات بسیار گفت وای بر تو و بر اصحاب
تو شما گروه روافض مهاجران و انصار را طعن میکنید و انکار محبت پیغمبر نسبت بایشان مینمائید اینک
ابوبکر بسبب زود مسلمان شدن از همه صحابه بهتر بود و از اینکه پیغمبر او را دوست میداشت در شب غار
او را با خود برد و چونکه میدانست که او بعد از آنحضرت خلیفه خواهد بود که مبادا او تلف شود و امر
مسلمانان بعد از و معطل شود و حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب را بر جای خود خوابانید برای آنکه
میدانست که اگر کشته شود ضرری بامور مسلمانان نمیرسد و من از این سخن جوابها گفتم او ساکت نشد پس
گفت ای گروه روافض شما میگوئید که عمر و ابوبکر منافق بودند و حکایت شب عقبه و دبه انداختن را
دلیل خود می آورید بگو که اسلام ایشان از روی طوع و رغبت بود یا از روی اکراه با خود فکر کردم
که اگر گویم که از طوع و رغبت بود خواهد گفت که پس نفاق چه معنی دارد و اگر گویم که از اکراه و جبر بود
خواهد گفت که در مکه جبری نبوده اسلام قوتی نداشت که مردم مجبور شوند از جواب او ساکت شدم
و دلگیر گشتم و طوماری نوشتم مشتمل بر زیاده از چهل سوال از مسائل مشکله و این دو مسئله را نیز درج
کردم که بخدمت حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه بفرستم با احمد بن اسحق که وکیل آنحضرت
بود در قم و چون او را طلب کردم گفتند متوجه سر من رای شد من از عقب او روان شدم پس چون باو رسیدم
و حقیقت حال را باو گفتم گفت خود با من بیا و از حضرت سوال کن پس با او رفیق شدم و رفتیم تا بدر دولتسرای
حضرت رسیدیم از حضرت رخصت طلبیدیم چون آنحضرت رخصت فرمود داخل شدیم و احمد بن اسحق با خود [illegible]
داشت که در میان عبا پنهان کرده بود و در آن همیان صد و شصت کیسه از طلا و نقره بود

که هر یکی از شیعیان چهره دیده بخدمت حضرت فرستاده بودند چون نظر بروی مبارک حضرت
انداختیم روی مبارک آنحضرت مانند ماه چهارده بود در حسن وصفا و نور و ضیاء بر دامن حضرت
طفلی نشسته بود مانند مشتری در کمال حسن و جمال و در سرش دو کاکل بود و در نزد آنحضرت اناری از
طلا بود که بجواهر گران بها و نگینها مرصع کرده بودند و یکی از بزرگان بصره بهدیه برای آنحضرت فرستاده
بود و در دست حضرت قلمی بود و کتابت میفرمود چون آن طفل مانع میشد آن انار را می انداختند که آن طفل متوجه
آن میشد و خود کتابت میفرمودند پس احمد انبان خود را گشود و نزد آنحضرت گذاشت حضرت با آن
طفل فرمود که اینک هدایا و تحفهای شیعیان است بگشا و متصرف شو حضرت صاحب الامر فرمود که ای مولای من آیا
جائز است که من دست طاهر خود را که از جمیع گناهان پاک است دراز کنم بسوی مالهای حرام و هدیهای
حرام و باطل پس حضرت فرمودند که ای پسر اسحق بیرون آور آنچه در انبان است تا مال حلال و حرام را از هم جدا کنیم
احمد یک کیسه را بیرون آورد حضرت صاحب الامر علیه السلام فرمود که این از فلانست که در فلان
محله قم میباشد و شصت و دو اشرفی درین کیسه است چهل و پنج دینارش از قیمت ملکیست که از پدر باو
میراث رسیده بود و فروخته است و چهارده دینارش از قیمت هفت جامه ایست که فروخته است
و از کرایه دکان سه دینار است حضرت امام حسن ع فرمود که راست گفتی ای فرزند بگو که چه چیز در میان
آنها حرام است تا بیرون کند فرمود که درین همیان یک اشرفیست بسکه ری که بتاریخ فلان زده
اند و تاریخش بر آن نقش است و نصف نقشش محو شده است و یک دینار مقراض شده ناقص
است که یک و نیم دانگ است و حرام درین کیسه همین دو دینار است و وجه حرمتش آنست که صاحب
این کیسه در فلان سال در فلان ماه او را نزد جولاهی که از همسایگانش بود مقدار یک و نیم من
ریسمان بود و مدتی برین گذشت و دزد او را ربود و آن مرد چون گفت که او را دزد برد تصدیقش نکرد
و تاوان از او گرفت ریسمانی باریکتر از آنکه دزد برده بود بهمان وزن داد که آن را بافتند

و فروخت

و فروخته و این دو دینار از قیمت آن جامه است و حرام است و چون کیسهٔ احمد گشوده شد و دو دینار
پنهان علامتها که حضرت صاحب الامر فرموده بودند پیدا شد و باقی را تسلیم نمود و پس صرهٔ دیگر بیرون
آورد حضرت صاحب الامر فرمود که این مال فلانست که در فلان محلهٔ قم میباشد و شصت و دو اشرفی
درین صره است و ما دست باین دراز نمی کنیم پرسید که چرا فرمود که این اشرفیها قیمت گندمیست
که میان او و برادرانش مشترک بود و حصهٔ خود را زیاده کیل کرده گرفت و مال آنها در اینها نشست
حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که راست گفتی ای فرزند پس باحمد گفت که این کیسها را بردار و برو و به
آن کسان که صاحبانش برسانند که ما نمیخواهیم و اینها حرام است بعد از آن فرمود که آن جامه که آن پیرزن
برای ما فرستاده است بیاور احمد گفت که آن را در میان خرجین پنهان کرده بودم و
فراموش کرده بودم که بیاورم و برخاست که بیاورد و پس حضرت بجانب من التفات نمودند و
فرمودند که ای سعد چه مطلب آن گفتم شوق ملازمت تو مرا آورده است فرمود که آن مسائلی
که داشتی چه شد گفتم حاضرست فرمود که از نور چشمم بپرس آنچه میخواهی و اشاره بحضرت صاحب الامر نمود
گفتم ای مولا و فرزند مولای من روایت بما رسیده است که حضرت پیغمبر امر طلاق زنان
خود را باختیار حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه گذاشت حتی آنکه در روز جمل حضرت امیر علیه السلام
رسولی فرستاد نزد عائشه و فرمود که اسلام و اهل اسلام را هلاک کردی به آن غش و فریبی که
از تو صادر شد و فرزندان خود را بجهالت و ضلالت بهلاکت انداختی اگر دست از این عمل
برمیداری فبها و الا ترا طلاق میگویم این چه طلاق بود که بعد از وفات آنحضرت مفوض بود
حضرت صاحب الامر فرمود که حق تعالی شأن زنان پیغمبر را عظیم گردانیده بود و ایشان را
بشرف مادر مؤمنان مخصوص ساخته بود و حضرت رسول بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام
فرمود که این شرف برای ایشان باقیست تا مطیع خدا باشند و هر یک از ایشان که بعد از من

معصیت شما کنند و بر تو خروج کنند تو او را طلاق بگو و از این شرف بینداز بعد از آن پرسیدم که یا ابن رسول الله
مرا خبر ده از تفسیر این آیه که خداوند عالمیان بحضرت موسی پیغمبر فرمود که فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ
بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى که ترجمه ظاهر لفظش اینست که بکن نعلین خود را بدرستیکه تو در وادی پاکیزه که
نامش طوی است وارد بدرستیکه اتفاق علماست که نعلین آنحضرت از پوست مرده بود لهذا خدا امر فرمود که بکند حضرت
فرمود که هر که این سخن را میگوید بر موسی افترا بسته است و او را با رتبه نبوت جاهل دانسته است زیرا که خالی
از این نیست که نماز موسی در آن نعلین جایز بود یا نه اگر جایز بود پوشیدن نیز در آن بقعه جایز خواهد بود هر چند آن
مکان مقدس و مطهر باشد و اگر نماز در آن جایز نبود پس موسی حلال و حرام را نمیدانسته است و جاهل بوده بچیزی
که در آن نماز نمیتوان کرد و این جهل کفر است گفتم پس شما معنی آیه را بفرمائید فرمود که موسی در وادی
مقدس قربی بود گفت خداوندا من محبت را برای تو خالص گردانیده ام و دل خود را از یاد غیر
تو شسته ام و محبت زن و فرزند هنوز در دلش بود و آمده بود که برای ایشان آتش ببرد لهذا حق تعالی
فرمود که محبت اهل را از دل بدر کن اگر محبت تو از برای ما خالص است و دل تو از خیال دیگران مطهر
است و در وادی مقدس محبت ما ثابت قدمی پس نعلین کنایه از این محبتهاست چنانچه بعضی معبران
نقل کرده اند که در عالم خواب که چیزها بمثالها بنظر می آید کفش مثال زن است و کسی که در خواب می بیند
که کفش او را دزد برد زنش می میرد یا از او دور میشود سعد گفت که دیگر پرسیدم از تاویل کهیعص
فرمود که این حروف از اخبار غیب است که خدا بحضرت زکریا خبر داده بود و بعد از آن بحضرت رسول ص
اعلام فرموده است و قصه اش این بود که حضرت زکریا از خدا طلب کرد که اسمای مقدسه آل عبا را باو
تعلیم نماید که در شدائد بآنها پناه برد پس جبرئیل آمد و اسمای ایشان را تعلیم آنحضرت نمود پس چون
حضرت زکریا نام محمد و علی و فاطمه و حسن صلوات الله علیهم را یاد میکرد غمهای او برطرف
میشد و چون نام مبارک حضرت امام حسین را یاد میکرد گریه بر او مستولی میشد

خود نمی توانست گرد پس روزی مناجات کرد که خداوندا چرا نام آن چهار بزرگوار را که بر زبان می آرم
غمهای من زائل میشود و مسرور میگردم و نام آن عالی مقدار را که ذکر میکنم غمهای من بهیجان می آید
و مرا از گریه طاقت نمیماند پس خداوند عالم قصهٔ شهادت و مظلومیت آنجناب را بر زکریا وحی فرمود و
گفت کهیعص پس کاف اشاره بنام کربلاست و ها هلاک عترت طاهرهٔ سید انبیاست و یا یزید است
که کشنده و ظالم ایشان بود و عین عطش و تشنگی ایشان است در آن صحرا و صاد صبر ایشان است
چون زکریا این قصهٔ دردناک را شنید سه روز از مسجد حرکت نکرد و کسی را نزد خود راه نداد و
مشغول گریه و زاری و ناله و بیقراری شد و مرثیه بر مصیبت آنحضرت میخواند و میگفت الهی آیا دل
بهترین خلقت را بمصیبت فرزندش بدرد خواهی آورد و آیا بلای چنین مصیبتی را بساحت عزت
او راه خواهی داد آیا بعلی و فاطمه جامهٔ این مصیبت را خواهی پوشانید آیا چنین درد و المی را بساحت منزل
رفعت و جلال ایشان در خواهی آورد و بعد از این سخنان میگفت الهی مرا فرزندی کرامت فرما که در پیری
دیدهٔ من باو روشن شود و چون چنین فرزندی کرامت فرمائی مرا فریفتهٔ محبت او گردان پس چنین کن
که دل من در مصیبت آن فرزند چنان بدرد آید که دل محمد حبیب تو برای فرزندش بدرد خواهد آمد پس حق تعالی
آنحضرت یحیی را کرامت فرمود و مانند حضرت امام حسین علیه السلام بشهادت فائز گردید و حضرت یحیی علیه السلام شش ماه
در شکم مادر بود و حمل حضرت امام حسین نیز شش ماه بود پس عرض کردم که بفرما که دلیل چیست بر اینکه امت
برای خود امام اختیار نمیتوانند کرد فرمود که امامی اختیار خواهند کرد که مصلح احوال ایشان باشد یا امامی
که مفسد احوال ایشان باشد گفتم امامی که موجب صلاح ایشان باشد فرمود که چه میدانند که باعث صلاح ایشان
خواهد بود و حال آنکه از ضمیر او خبر ندارند گاه باشد که گمان کنند که مصلح است و آخر مفسد ظاهر شود
از همین علت است که مردم نمیتوانند برای خود امامی تعیین نمایند پس فرمود که بجهت آنکه این مطلب برای
تو برهانی بیان نمایم که عقل تو آنرا قبول کند بگو که پیغمبرانی که خدا بخلق فرستاده و ایشان را از میان خلق

برگزیده و کتابها بر ایشان فرو فرستاده و ایشان را مؤید بوحی و عصمت گردانیده علمهای آن است
امت اند و اختیار جمیع امت از ایشان بهتر میدانند و موسی و عیسی از جمله ایشانند آیا جایز است که با وفور
عقل و کمال علم ایشان یک کسی را از میان امت اختیار کنند بخوبی بعقل خود و برگزیده ایشان منافق ظاهر
شود و ایشان گمان کنند که او مؤمن است گفتم نه فرمود که موسی کلیم خدا با کمال عقل و علم و نزول وحی بر او
از اعیان قوم خود و بزرگان لشکر خود هفتاد کس را اختیار کرد که با خود بطور برد که همه را مؤمن میدانست
و مخلص و معتقد میشمرد ایشان را آخر ظاهر شد که ایشان منافق بودند چنانچه خدا حال ایشان را بیان فرموده
است پس هرگاه برگزیده خدا کسی را اختیار کند بگمان اینکه اصلح است و افسد است ظاهر شود دیگر
چه اعتماد باشد بر مختار و برگزیده عوام ناس که خبر از باطن ضمیر مردم ندارند و مهاجران و انصار که
بر سرائر مردم اطلاع ندارند پس میباید که امام از جانب کسی منصوب شود که عالم بظاهر و خفایا
امور است بعد از آن باعجاز فرمود که ای سعد خصم تو گفت که حضرت رسول ابوبکر را برای شفقت
بغار برد چون که میدانست که او خلیفه است مبادا کشته شود چرا در جواب نگفتی که شما روایت کرده اید
که پیغمبر فرمود که خلافت بعد از من سی سال خواهد بود و این سی سال را بهم چهار خلیفه قسمت کرده اند
پس بگمان فاسد شما این چهار خلیفه بر حق اند پس اگر همینی باعث بردن بغار بود میبایست که همه را
با خود بغار برد و بنابر آنکه تو میگوئی آنحضرت در باب آن سه خلیفه دیگر تقصیر کرده و شفقت بر ایشان
ترک کرده و حق ایشان را سبک شمرده است و آنچه خصم تو از تو پرسید که اسلام ابوبکر و عمر بطوع بود یا
بکراهت چرا نگفتی که طوعا بود اما برای طمع دنیا زیرا که ایشان با کفره یهود مخلوط بودند و از ایشان
از روی توریت و کتابهای خود احوال محمد را بر ایشان می خواندند و می گفتند که
او بر عرب مستولی خواهد شد و پادشاه خواهد شد و پادشاهی او از
بابت پادشاهی بخت نصر خواهد بود اما دعوای پیغمبری خواهد کرد و از کفر و عناد میگفتند که پیغمبر
نیست

نیست اما به دروغ دعوی خواهد کرد و چون حضرت دعوای رسالت فرمود ایشان از روی [illegible] هر دو
بظاهر کلمتین گفتند از برای طمع اینکه شاید ولایتی و حکومتی حضرت بایشان بدهد و بباطن کافر بودند و
چون در آخر مایوس شدند با منافقان به بالای عقبه رفتند و دهنهای خود را بستند که کسی ایشان را
نشناسد و دبها انداختند که شتر آنحضرت را رم دهند و حضرت را هلاک کنند پس خدا جبرئیل را
فرستاد و پیغمبر خود را از شر ایشان حفظ کرد و ضرری نتوانستند رسانید و حال ایشان مثل حال طلحه
و زبیر بود که با حضرت امیرالمومنین از روی طمع بظاهر بیعت کردند که حضرت بهر یک از ایشان
ولایتی و حکومتی بدهند و چون مایوس شدند بیعت را شکستند و خروج کردند و بجزای عمل خود در دنیا
و آخرت رسیدند سعد گفت که چون سخن تمام شد حضرت امام حسن عسکری علیه السلام برای نماز
برخاستند و حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه با ایشان برخاستند و من برگشتم پس احمد بن اسحق
را در راه دیدم که گریان می آید گفتم چرا دیر آمدی و سبب گریه چیست گفت آن جامه که حضرت
فرموده بود پیدا نشد گفتم باکی نیست برو و حقیقت حال به آنحضرت عرض کن پس رفت و خندان برگشت
و صلوات بر محمد و آل محمد میفرستاد و گفت همان جامه را دیدم در زیر پای حضرت افتاده بود و بر روی آن
نماز میکرد سعد گفت که حمد الهی کردیم و چند روز در آنجا بودیم هر روز بخدمت حضرت میرفتیم و
حضرت صاحب الامر را نزد حضرت ملازمت میکردیم پس چون روز وداع شد من و احمد با دو مرد
پیر از اهل قم بخدمت آنحضرت رفتیم و احمد در خدمت ایستاد و گفت یا ابن رسول الله رفتن ما
نزدیک شده و محنت مفارقت تو بسیار دشوار است از خدا سوال میکنیم که صلوات فرستد بر جدت مصطفی
و بر پدرت مرتضی و بر مادرت سیدة النساء و بر بهترین جوانان اهل بهشت پدر و عمویت و بر
ائمه طاهرین پدرانت و بر تو صلوات فرستد و بر فرزندت و از خدا طلب مینماییم که شأن ترا
رفیع گرداند و دشمن ترا منکوب گرداند و این آخر دیدن ما نباشد جمال ترا چون این را گفت حضرت

گریست چندانکه قطرات گریه از روی مبارکش فرو ریخت و فرمود که ای پسر اسحق در دعا زیاده مطلب که
در این برگشتن بجوار رحمت الهی خواهی رفت احمد چون این را شنید بیهوش شد و چون بهوش آمد گفت
از تو سوال می‌نمایم بخدا و بحرمت جدت که مرا مشرف سازی بجامه که کفن خود کنم پس حضرت دست
بزیر بساط خود کردند و سیزده درهم بدر آوردند و فرمودند که این را بگیر و از غیر این خرج خود مکن و کفنی که
طلبیدی بتو خواهد رسید و مزد نیکوکاران را خدا ضایع نمیکند سعد گفت که چون برگشتیم و بسه فرسخی
منزل حلوان رسیدیم احمد تب کرد و بیماری صعبی او را عارض شد که از خود ناامید و مایوس شد و
چون بحلوان رسیدیم در کاروانسرا فرود آمدیم پس احمد شخصی از اهل قم را طلبید که در حلوان می‌بود
و بعد از زمانی گفت همه بروید و مرا تنها بگذارید و ما هر یک بجای خود برگشتیم چون نزدیک صبح شد
چشم گشودم کافور خادم حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه را دیدم میگوید که خدا شما را صبر
نیکو دهد در مصیبت احمد بن اسحق و عاقبت این مصیبت را برای شما خیر گرداند از غسل و کفن احمد فارغ
شدیم برخیزید و او را دفن کنید که او از همه شما گرامی تر بود نزد امام و پیشوای شما این را گفت و از
نظر ما غائب شد پس برخاستیم و با گریه و نوحه او را دفن کردیم رحمه الله تعالی **حدیث هشتم**
محمد بن بابویه قمی رحمة الله علیه روایت کرده است از ابو الادیان که گفت من خدمت حضرت
امام حسن عسکری میکردم و نامه‌های آنحضرت را بشهرها میبردم پس روزی در بیماری که در آن
مرض بعالم بقا ارتحال فرمودند بخدمت آنجناب رفتم نامه چند نوشتند بمداین و فرمودند که بعد از
پانزده روز باز داخل سامره خواهی شد و صدای شیون از خانه من خواهی شنید و مرا در آن وقت
غسل خواهند داد ابو الادیان گفت که ای سید من اگر این واقعه واقع شود امر امامت با کیست
فرمود که هر که جواب نامه‌های مرا از تو طلب کند او امامست بعد از من گفتم دیگر علامتی بفرما فرمود
که هر که بر من نماز کند او جانشین منست گفتم دیگر بفرما فرمود که هر که بگوید که در همیان چه چیز

است

است او امام شماست و گفت که مهابت حضرت مانع شد مرا که بپرسم که کدام همیان پس بیرون آمدم
نامه‌ها را باهل مدائن رسانیدم و جوابها گرفته برگشتم و چنانچه فرموده بود در روز پانزدهم داخل سامره شدم
و صدای نوحه و شیون از منزل منور آن امام مطهر بلند شده بود و چون بدر خانه آمدم جعفر کذاب را دیدم
که بر در خانه نشسته است و شیعیان بر گرد او برآمده اند او را تعزیت بوفات برادر و تهنیت بامامت
میگویند پس من در خاطر خود گذرانیدم که اگر این امام است پس امامت نوع دیگر شده است این فاسق
کی اهلیت امامت دارد زیرا که او را پیشتر میشناختم که شراب میخورد و قمار میباخت و طنبور مینواخت
پس پیش رفتم و تعزیت و تهنیت گفتم هیچ سوال از من نکرد درین حال عقید خادم بیرون آمد و بجعفر
خطاب کرد که ای سید برادرت را کفن کرده اند بیا و بر او نماز کن جعفر برخاست و شیعیان با او همراه شدند
و چون بصحن خانه رسیدیم دیدیم که حضرت امام حسن عسکری ع را کفن کرده بر روی نعش گذاشته اند پس جعفر
پیش ایستاد که بر برادر اطهر نماز کند چون خواست که تکبیر بگوید طفلی گندم گون پیچیده موی گشاده دندان
مانند پارهٔ ماه بیرون آمد و ردای جعفر را کشید و گفت ای عمو پس بایست که من سزاوارترم بنماز بر پدر
خود از تو پس جعفر عقب ایستاد و رنگش متغیر شد و آن طفل پیش ایستاد و بر پدر بزرگوار خود نماز کرد
و آنحضرت را در پهلوی حضرت امام علی نقی ع دفن کرد و متوجه من شد و فرمود که ای بصری بده
جواب نامه‌ها که با تست پس نامه‌ها را تسلیم کردم و در خاطر خود گفتم که دو نشان از آنها که حضرت
امام حسن ع فرموده بود ظاهر شد و یک علامت مانده است پس بیرون آمدم حاجز وشا بجعفر گفت
برای آنکه حجت بر او تمام کند که او امام نیست که بود آن طفل جعفر گفت که والله من هرگز او را
ندیده بودم و نمی شناختم پس درین حال جماعتی از اهل قم آمدند و سوال کردند از احوال حضرت
امام حسن عسکری ع چون دانستند که وفات یافته است پرسیدند که امامت با کیست مردم اشاره
کردند بسوی جعفر پس نزدیک رفتند و تعزیت و تهنیت دادند و گفتند با ما نامه و مالی چند هست

بگو که نامها از چه جماعت و مالها چه مقدار است تا تسلیم نمائیم جعفر برخاست و گفت مردم از ما
علم غیب میخواهند دران حال خادم بیرون آمد از جانب حضرت صاحب الامر و گفت با شما نامهٔ فلان شخص
و فلان و فلان هست و همیانی هست که دران هزار اشرفی هست و دران همیان ده اشرفی هست
که طلا را روکش کرده اند آن جماعت نامها را و مالها را تسلیم خادم کردند و گفتند هر که ترا فرستاده
که این نامها و مالها را بگیری او امام زمانست و مراد حضرت امام حسن عسکری بهمین همیان
بود پس جعفر کذاب رفت نزد معتمد که خلیفهٔ جور آن زمان بود و این وقایع را نقل کرد معتمد
خدمتکاران خود را فرستاد که صیقل کنیز حضرت امام حسن را گرفتند که آن طفل را بما نشان بده
او انکار کرد و از برای دفع مظنهٔ ایشان گفت حملی دارم من از آنحضرت باین سبب او را
بابن ابی الشوارب قاضی سپردند که چون فرزند متولد شود بکشند ناگاه عبید الله بن یحیی وزیر
مرد و صاحب الزنج در بصره خروج کرد و ایشان بحال خود درماندند و کنیزک از خانهٔ قاضی بجای
خود بازگشت شیخ طوسی علیه الرحمه بروایت دیگر از رشیق روایت کرده است که معتضد خلیفه
فرستاد و مرا با دو نفر دیگر طلب نمود و امر کرد که هر یک اسبی با خود برداریم و یکی را سوار شویم و
دیگری را جنیبت بکشیم و سبکبار بتعجیل برویم بسامره و خانهٔ حضرت امام حسن عسکری را بما نشان
داد و گفت چون بدر خانه برسید غلام سیاهی بر در نشسته است پس داخل خانه شوید و هر کرا
دران خانه بیابید سرش را برای من بیاورید پس چون بدر خانهٔ حضرت رسیدیم در دهلیز غلام
سیاهی نشسته بود و بند زیر جامه در دست داشت و می بافت پرسیدیم که کسی درین خانه هست
گفت صاحبش و هیچ گونه ملتفت نشد بجانب ما و از ما پروائی نکرد پس چون داخل خانه شدیم
خانه بسیار پاکیزه دیدیم و در مقابل درگاه پرده مشاهده کردیم که هرگز از آن بهتر ندیده بودیم
که گویا در آن حال از دست کارگر بدر آمده و در خانه هیچکس نبود چون پرده را برداشتیم حجرهٔ بزرگی

ن معتضد

بنظر آمد که گویا دریای آبی در میان آن حجره ایستاده است و در منتهای حجره حصیری بر روی آب
گسترده است و بر بالای آن حصیر مردی ایستاده است نیکوترین مردم بحسب هیأت و مشغول نماز است
و هیچگونه بجانب ما التفات ننمود احمد بن عبدالله پا در حجره گذاشت که داخل شود در میان آب غرق شد
و اضطراب بسیار کرد تا من دست دراز کردم و او را بیرون آوردم و بیهوش شد و بعد از ساعتی بهوش
باز آمد پس رفیق دیگر اراده کرد که داخل شود و حال او نیز برین منوال گذشت من متحیر ماندم و زبان
بعذرخواهی گشودم و گفتم معذرت میطلبم از خدا و از تو ای مقرب درگاه خدا والله که ندانستم که نزد
که می آییم و از حقیقت حال مطلع نبودم و اکنون توبه میکنم بسوی خدا ازین کردار بهیچ وجه متوجه
گفتار من نشد و مشغول نماز بود و ما را هیبتی عظیم از او در دل بهم رسید و برگشتیم و معتضد انتظار ما میکشید
و بدربانان سفارش کرده بود که در هر وقت که برگردیم ما را نزد او ببرند پس در میان شب رسیدیم
دربانان ما را بردند و تمام قصه را حکایت کردیم پرسید که پیش از من با دیگری ملاقات کرده اید
و با کسی حرفی گفته اید گفتیم نه پس سوگندهای عظیم یاد کرد که اگر بشنوم که یک کلمه ازین واقعه بدیگری نقل کرده اید
هر آینه همه را گردن بزنم و ما این حکایت را نقل نتوانستیم کرد مگر بعد از مردن او و محمد بن یعقوب
کلینی روایت کرده است از یکی از لشکریان خلیفه عباسی که گفت من همراه بودم که سیما غلام خلیفه
بسر من رای آمد و در خانه حضرت امام حسن عسکری را شکست بعد از فوت آنحضرت پس حضرت
صاحب الامر صلوات الله علیه از خانه بیرون آمد و طبرزینی در دست مبارک داشت و بسیما گفت که
چه میکنی در خانه من سیما بر خود لرزید و گفت جعفر کذاب میگفت که از پدرت فرزندی نمانده است
اگر خانه از تست ما برمیگردیم پس از خانه بیرون آمد علی بن قیس راوی حدیث میگوید که یکی از
خادمان خانه حضرت بیرون آمد من از او پرسیدم از حکایتی که آن شخص نقل کرد که آیا راست است
گفت که ترا خبر داد گفتم یکی از لشکریان خلیفه گفت هیچ خبر در عالم مخفی نمیماند حضرت قائم

شیخ محمد حسن بن سلیمان در کتاب منتخب البصائر روایت کرده است بسند معتبر از مفضل بن عمر
گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که آیا آن امامی که مردم انتظار ظهور
او میکشند و امیدوار فرج او هستند یعنی مهدی صاحب الزمان وقت معلوم معینی برای خروج
آنحضرت هست فرمود که حق تعالی ابا نموده از اینکه برای ظهور آنحضرت وقتی تعیین فرماید که شیعیان
بدانند پس فرمود که آیاتی که حق سبحانه و تعالی در امر قیام ساعت در قرآن مجید فرموده است همگی
در قیام آنحضرت نازل شده است و هر کس برای ظهور مهدی وقتی معین قرار دهد خود را با خدا در علم
غیب شریک گردانیده است و دعوای اطلاع بر اسرار الهی کرده است مفضل گفت که ای مولای
من چگونه خواهد بود ابتدای ظهور آنحضرت فرمود که بی خبر ظاهر گردد و نامش بلند شود و امرش
هویدا گردد و از آسمان منادی باسم و کنیت و نسبش ندا کند تا آنکه حجت شناخت او بر خلق
تمام شود و بآن حجتی که ما بر خلق لازم ساخته ایم و قصه‌ها و احوالش را بیان کرده ایم و نام و نسب
و کنیتش را بر تمام مردم ظاهر کرده ایم که نام و کنیتش مثل نام و کنیت جد او است تا آنکه مردم
نگویند که ما نام و نسب او را نمیدانستیم پس خدا او را بر همه دینها غالب گرداند چنانچه حق تعالی
پیغمبرش را وعده داده است که لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ یعنی حق تعالی
فرستاد پیغمبرش را با هدایت و دین حق تا او را غالب گرداند بر همه دینها و هر چند کراهت
داشته باشند آنها که بخدا شرک می آورند و در آیه دیگر فرموده است وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ
فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ یعنی قتال کنید با کافران تا آنکه در زمین فتنه و کفر نباشد و
دینها همه از برای خدا پس فرمود که ای مفضل بردارد از جمیع ملتها و دینها اختلاف را
و همه دین یک دین حق بر گردد و از هیچکس بغیر دین حق قبول نکند چنانچه حق تعالی فرموده
است که وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ

یعنی هر که طلب نماید غیر دین اسلام را پس هرگز از و قبول نکنند و او در آخرت از زیانکاران باشد
مفضل پرسید که در ایام غیبت آنحضرت با که مخاطبه خواهد فرمود که با او سخن خواهد گفت فرمود که
ملائکه و مومنان از جن و امر و نهیش بیرون خواهد آمد بسوی معتمدان و نائبان آنحضرت که بشیعیان
او برسانند و الله ای مفضل گویا می بینم آنحضرت را که داخل شود و برد حضرت رسالت پناه را در بر و عمامه
زردی سبز داشته باشد و در پایهایش نعل حضرت رسول و در دستش عصای آنحضرت بوده باشد
و بزی چند در پیش افکنده باشد تا کسی او را نشناسد و باین هیات بیاید بنزد خانه کعبه تنها و لیکن
پس چون شب در آید و مردم بخواب روند جبرئیل و میکائیل و صف صف از ملائکه بر او نازل شوند پس جبرئیل گوید
که ای آقای من سخن تو مقبول است و امر تو جاریست پس حضرت صاحب الامر دست بروی مبارک
کشد و گوید حمد و سپاس خداوندی را سزاست که وعده ما را راست گردانید و زمین بهشت را بما
میراث داد که هر جا که خواهیم قرار بگیریم پس نیکو مزد است مزد کارکنان ای خدا پس بایستد میان
رکن حجر الاسود و مقام ابراهیم و بصدای بلند ندا کند که ای گروه بزرگواران و مخصوصان من و
آنها که حق تعالی ایشان را برای یاری من ذخیره کرده است پیش از ظاهر شدن من بروی زمین بیایید
بسوی من پس حق تعالی صدای آنحضرت را برساند بایشان در هر جای عالم که باشند از مشرق
و مغرب عالم و بر هر حالی که بوده باشند پس بشنوند همه بیک آواز پس همگی متوجه خدمت آنحضرت
شوند و بیک چشم زدن همه حاضر شوند نزد آنحضرت در مابین رکن و مقام پس عمودی از نور بلند
شود از زمین بسوی آسمان که هر مومنی که بر روی زمین باشد از ان روشنی یابد و آن نور در میان
خانهای مومنان در آید و جانهای ایشان بآن نور فرح یابد و ندانند که قائم آل محمد ظاهر گردیده
است پس چون صبح شود سیصد و سیزده تن که بطی الارض از اطراف عالم بخدمت آنحضرت
حاضر شده اند همه در خدمتش ایستاده باشند پس پشت بکعبه دهد و دست خود را [illegible]

دست موسی از نور عالم را روشن کند پس گوید هر که با این دست بیعت کند چنان است که با خدا
بیعت کرده است پس اول کسیکه دستش را ببوسد و با او بیعت کند جبرئیل باشد پس سایر ملائکه بیعت
نمایند پس نجیبان جن بشرف بیعت برسند پس سیصد و سیزده تن نقبا بمبایعت سرفراز گردند نگاه
مردم مکه فریاد برآورند که کیست این شخص که در جانب کعبه ظاهر شده است و چه جماعتند اینها که با وی اند
پس بعضی گویند که همان صاحب بزهاست که داخل مکه شد و گویند که هیچ یک از اصحابش را می شناسید گویند
که می شناسیم هیچیک را مگر چهار کس از اهل مکه و چهار کس از اهل مدینه که اینها را بنام و نسب میشناسیم
و این بیعت در اول طلوع آفتاب باشد پس چون آفتاب بلند شود از پیش قرص آفتاب منادی
باواز بلند ندا کند که اهل آسمان و زمین بشنوند که ای گروه خلائق این مهدی آل محمد است
و بنام و کنیت جدش او را یاد کند و نسبت دهد او را بامام حسن عسکری پدرش امام یازدهم و دیگر
پدران بزرگوارش را بشمارد تا حسین بن علی علیهم السلام با او بیعت نمائید تا هدایت بیابید و مخالفت
امر او منمائید که گمراه میشوید پس اول کسیکه آن ندا را لبیک میگوید و اجابت میکنند ملائکه اند پس مؤمنان
جن پس سیصد و سیزده نفر که نقبای آنحضرت اند میگویند شنیدیم و اطاعت کردیم و هیچ صاحب گوشی از خلایق
نمی ماند مگر آنکه آن صدا را میشنود و متوجه میشوند خلائق از شهرها و صحراها و دریاها و بیابانها پس چون نزدیک
غروب آفتاب شود از مغرب آفتاب شیطان ندا کند که پروردگار شما در وادی الیابس ظاهر شده است
و او عثمان بن عنبسه است از فرزندان یزید بن معویه علیه اللعنه و بیعت نمائید تا هدایت یابید و مخالفت
مکنید که گمراه شوید پس ملائکه و جن و نقبا همه او را تکذیب کنند و دانند که او شیطان است و گویند که
شنیدیم اما باور نکردیم پس هر صاحب شکی و منافقی و کافری که باشند بندای آخر از راه بدر روند
تمام آن روز حضرت صاحب الامر پشت بکعبه داده گوید که هر که خواهد که نظر کند بآدم و شیث و نوح و سام
و ابراهیم و اسمعیل و موسی و یوشع و عیسی و شمعون پس نظر کند بمن که علم و کمال همه با من است و هر که خواهد

نظر کند به محمد و علی و حسن و حسین و ائمه از ذریت حسین پس نظر کند بمن و آنچه خواهد از من سوال کند که علم همه
نزد من است و آنچه آنها مصلحت ندانسته و خبر نداده اند من خبر میدهم و هر که کتب آسمانی و صحف پیغمبران
را میخواهد بیاید و از من بشنود پس ابتدا کند و صحف آدم و شیث را بخواند امت آدم و شیث گویند
اینست والله صحف آدم و شیث که در آن هیچ تغییری راه نیافته است و خواند بر ما از آن صحف
آنچه می دانستیم پس بخواند صحف نوح و صحف ابراهیم و توریه موسی و انجیل عیسی و زبور داود علیهم السلام
را پس علمای این ملتها همه شهادت دهند که اینست آن کتابها بنحوی که از آسمان نازل شده و
تغییری نیافته است و آنچه از آنها فوت شده بود و بما نرسیده بود همه را بما خواند پس بخواند قرآن
را بنحوی که حق تعالی بر حضرت رسول نازل ساخته بی آنکه تغییر و تبدیل شده باشد چنانچه در روهای
دیگر شده پس در این حال شخصی بیاید بخدمت آنحضرت که رویش بجانب پشت برگشته باشد و بگوید
که ای سید من منم بشیر امر کرده مرا ملکی از ملائکه که بخدمت تو بیایم و ترا بشارت دهم بهلاک شدن لشکر
سفیانی پس حضرت فرماید که قصه خود را و برادرت را برای مردم نقل کن بشیر گوید که من و برادرم
در میان لشکر سفیانی بودیم و خراب کردیم دنیا را از دمشق تا بغداد و کوفه را خراب کردیم و
مدینه را خراب کردیم و منبر را در هم شکستیم و استرهای ما در میان مسجد مدینه سرگین انداختند پس بیرون
آمدیم و مجموع لشکر ما سیصد هزار کس بودند و متوجه شدیم که کعبه را خراب کنیم و اهلش را بقتل رسانیم
پس چون بصحرای بیدا رسیدیم که در حوالی مدینه طیبه است آخر شب فرود آمدیم
پس صدائی از آسمان آمد که ای بیدا هلاک کردان این گروه ستمکاران را پس زمین
شکافته شد و تمام لشکر را با چهارپایان و اموال و اسباب فرو برد و کسی
و چیزی بر روی زمین نماند بغیر از من و برادرم ناگاه ملکی بنزد ما آمد و روهای
ما را به پشت گردانید چنانچه می بینی پس برادرم گفت ای نذیر برو بسوی سفیانی

ملعون در دمشق و او را بترساند بظاهر شدن مهدی آل محمد و خبر دهد او را که لشکرش را حق تعالی در بیدا
هلاک گردانید و با من گفت که ای بشیر ملحق شو بحضرت مهدی در مکه و او را بشارت ده بهلاک
شدن ظالمان و توبه کن بر دست آنحضرت که توبه ترا قبول میفرماید پس حضرت دست مبارک
بر روی بشیر بمالد و بحالت اول برگردد و با حضرت بیعت کند و در لشکر آنسرور بماند مفضل پرسید
که ای سید من ملائکه و جن در آن زمان بر مردم ظاهر خواهند شد فرمود که بلی والله ای مفضل و
با ایشان گفتگو خواهند کرد چنانچه مردی با اهل و یاران خود صحبت میدارد مفضل پرسید که ملائکه
و جن با او خواهند بود فرمود که بلی والله ای مفضل و آنحضرت با آن گروه فرود خواهد آمد در زمین
هجرت یا بین نجف و کوفه و عدد اصحابش در آنوقت چهل و شش هزار از ملائکه خواهند بود و شش هزار از جن و بروایت دیگر چهل و
شش هزار از جن و خدا با این لشکر او را بر عالم ظفر خواهد داد مفضل پرسید که آنحضرت با اهل مکه
چه خواهد کرد فرمود که اول ایشان را بحکمت و موعظه نیکو بحق دعوت نماید پس چون اطاعتش نمایند شخصی
از اهل بیت خود را خلیفه گرداند بر ایشان و بیرون آید و متوجه مدینه طیبه شود مفضل پرسید که خانه کعبه را
چه خواهد کرد فرمود که خراب میکند و از بنائی که حضرت ابراهیم و اسمعیل علیهما السلام گذاشته بودند
بنا میکند و از نو میسازد و بناهای ظالمان را در مکه و مدینه و عراق و سایر اقالیم خراب میکند و
مسجد کوفه را خراب میکند و از اساس اولش بنا میکند و قصر کوفه را خراب میکند که هر که آنرا
بنا نهاده ملعون است مفضل پرسید که در مکه معظمه اقامت خواهد نمود فرمود که نه ای مفضل
بلکه شخصی از اهلبیت خود را در آنجا جانشین خواهد کرد و چون از مکه بیرون آید اهل مکه خلیفه آنحضرت را
بقتل رسانند پس حضرت باز بسوی ایشان معاودت نماید پس بیایند بخدمت آنحضرت سرها در زیر افکنده و
گریان و تضرع کنند و گویند ای مهدی آل محمد توبه میکنیم توبه ما را قبول فرما پس ایشان را پند دهد و از
عقوبات دنیا و آخرت بترساند و از اهل مکه شخصی را بر ایشان والی کند و بیرون آید باز آن والی را

بکشند آنگاه یاوران خود را از جن و نقبا بسوی ایشان برگرداند که با ایشان بگویند که برگردند
بحق پس هر که ایمان بیاورد او را ببخشند و هر که ایمان نیاورد او را بقتل رسانند پس چون
عسکر فیروز اثر بسوی مکه باز گردد و از صد کس یک کس ایمان نیاورد و مفضل پرسید که ای مولای
من خانه حضرت مهدی و محل اجتماع مومنان کجا خواهد بود فرمود که پای تخت آن حضرت شهر کوفه
خواهد بود و مجلس دیوان و حکمش مسجد کوفه خواهد بود و موضع خلوتش نجف اشرف خواهد بود و محل جمع
بیت المال و قسمت غنیمتها مسجد سهله خواهد بود و مفضل پرسید که جمیع مومنان در کوفه
خواهند بود فرمود که بلی یا مفضل والله که هیچ مومنی نباشد مگر آنکه در کوفه یا در حوالی کوفه باشد
یا دلش مایل بسوی کوفه باشد و در آن زمان قیمت جای خوابیدن یک گوسفند در کوفه دو هزار
درهم باشد و در آن زمان شهر کوفه وسعتش بقدر پنجاه و چهار میل یعنی هجده فرسخ باشد و قصرها
کوفه بکربلای معلی متصل گردد و حق سبحانه و تعالی کربلا را پناهی و جایگاهی گرداند که پیوسته
محل آمد شد ملائکه و مومنان باشد و حق تعالی آن زمین مقدس را بسیار بلند مرتبه گرداند و چندان
از برکات و رحمتها در آن قرار دهد که اگر مومنی در آنجا بایستد و بخواند خدا را هر آئینه بیک دعا مثل
هزار مرتبه ملک دنیا باو عطا فرماید پس حضرت صادق آهی کشیدند و فرمودند که ای مفضل بدرستیکه
بقعهای زمین با یکدیگر تفاخر کردند پس کعبه معظمه بر کربلای معلی فخر کرد حق تعالی وحی نمود بکعبه که
ساکت شو و فخر مکن بر کربلا بدرستیکه آن بقعه مبارکیست که در آنجا ندای اِنّی اَنَا الله از شجره مبارکه
بموسی رسید و آن همان مکان بلندیست که مریم و عیسی را در آنجا جای داده و در موضعی
که سر مبارک حضرت امام حسین صلوات الله علیه را بعد از شهادت شستند و همان موضع حضرت
مریم عیسی روح الله را در وقت ولادت غسل داده و خود در آنجا غسل کرد و آن بهترین بقعه ایست که حضرت رسول از آنجا
عروج نمود و خیر و برکت و رحمت بی پایان برای شیعیان ما در آنجا مهیاست تا ظاهر شدن حضرت

قائم ع مفضل پرسید که ای سید من پس مهدی ع دیگر بکجا متوجه خواهد شد فرمود که بسوی مدینه جد خود رسول ص
و چون وارد مدینه شود امری عجیب از او بظهور آید که موجب شادی مؤمنان و خواری کافران باشد
مفضل پرسید که آن چه امر است فرمود که چون به نزد قبر جد بزرگوار خود رسد گوید که ای گروه خلایق
این قبر جد من است گویند بلی ای مهدی آل محمد ص گوید که کیستند اینها که با او دفن کرده اند گویند
که دو مصاحب و پدران دو همخوابه او ابوبکر و عمر پس حضرت صاحب الامر ع در حضور خلق از روی مصلحت پرسد
کیست ابوبکر و کیست عمر و بچه سبب اینها را از میان جمیع خلایق با جدم دفن کرده اند و گاه باشد که دیگری باشد
که در اینجا مدفون شده باشد پس مردم گویند ای مهدی آل محمد ص غیر از ایشان در اینجا کسی مدفون نیست
ایشان را برای همین در اینجا دفن کرده اند که خلیفه رسول و پدر زنان آنحضرت بودند پس فرماید که آیا کسی
هست که اگر ببیند ایشان را بشناسد گویند بلی ما بصفت می شناسیم باز فرماید که آیا کسی شکی دارد در آنکه
ایشان در اینجا مدفون شده اند گویند نه پس بعد از سه روز امر فرماید که دیوار را بشکافند و هر دو را از قبر بیرون
آورند پس هر دو را با بدن تازه بیرون آورند بهمان صورت که داشته اند پس بفرماید که کفنها را
از ایشان بکشایند و ایشان را الحلق کشند بر درخت خشکی پس برای امتحان خلق در حال آن
بجای خشکی یعنی سبزی ۱۲
درخت سبز شود و برگ برآورد و شاخهایش بلند شود پس جمعی که ولایت ایشان داشته اند
گویند که پس اینست والله شرف و بزرگی و رستگار شدیم بمحبت ایشان و چون این خبر منتشر
گردد هر که در دل بقدر حبه از محبت ایشان داشته باشد حاضر شوند پس منادی از جانب
صاحب الامر ع ندا کند که هر که این دو مصاحب پدر دو همخوابه حضرت رسول ص را دوست میدارد از
میان مردم جدا شود و بیکجانب بایستند پس خلق دو طایفه شوند یکی دوستداران ایشان و یکی
لعنت کنندگان بر ایشان پس حضرت عرض فرماید بر دوستان ایشان که بیزاری جوئید از ایشان
و اگر نه بعذاب الهی گرفتار میشوید ایشان جواب گویند که ای مهدی آل رسول ص ما پیش از آنکه بدانیم

که ایشان نزد خدا قرب و منزلتی هست از ایشان بیزاری نکردیم چگونه امروز بیزار شویم از ایشان و حال
آنکه کرامات بسیار از ایشان بر ما ظاهر شده و دانستیم که مقرب درگاه حقند بلکه از تو بیزاریم و از هر که بتو ایمان
آورده است و از هر که بایشان ایمان نیاورده و از هر که ایشان را ازین خواری بدر آورد و بر دار
کشید پس حضرت مهدی صلوات الله علیه امر نماید باد سیاهی را که بر ایشان وزد و همه را هلاک
سازد پس امر فرماید که آن دو ملعون را از درخت بزیر آورند و ایشان را بقدرت الهی زنده گرداند
و امر فرماید خلایق را که همه جمع شوند پس هر ظلمی و کفری که از اول عالم تا آخر شده گناهش را بر ایشان لازم
آورد مثل زدن سلمان فارسی و آتش افروختن بدر خانهٔ امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام
برای سوختن ایشان و زهر دادن امام حسن و کشتن امام حسین و اطفال و پسر عمان و یاران او علیهم السلام
و اسیر کردن ذریت رسول و ریختن خون آل محمد در هر زمانی و هر خونی که بناحق ریخته شده و هر فرجی
که بحرام جماع شده و هر سودی و حرامی که خورده شده و هر گناه و ظلم و جوری که واقع شده تا قیام
قائم آل محمد همه را بر ایشان بشمارد که از شما شده و ایشان اعتراف نمایند زیرا که اگر روز اول غصب
حق خلیفهٔ حق نمیکردند اینها در عالم نمیشد پس امر فرماید که از برای مظالم هر که حاضر باشد از ایشان
قصاص نمایند پس ایشان را امر فرماید بر درخت کشند و آتشی را امر فرماید که از زمین بیرون آید
و ایشان را بسوزاند با درخت و بادی را امر فرماید که خاکستر ایشان را بدریاها پاشد مفضل گفت
که ای سید من این آخر عذاب ایشان خواهد بود فرمود که هیهات ای مفضل والله که سید اکبر محمد
رسول الله صلی الله علیه و آله و صدیق اکبر امیر المؤمنین و فاطمهٔ زهرا و حسن مجتبی و حسین شهید کربلا و جمیع
ائمهٔ هدی همه زنده خواهند شد و هر که ایمان محض خالص داشته باشد و هر که کافر محض بوده
همه زنده خواهند شد و از برای جمیع ائمه و مؤمنان ایشان را عذاب خواهند کرد حتی آنکه در
شبانه روزی هزار مرتبه ایشان را بکشند و زنده شوند پس خدا هر جا که خواهد ایشان را ببرد

ومعذب کرده اند پس از انجا حضرت مهدی ع متوجه کوفه شود و در مابین کوفه و نجف فرود آید با چهل
و شش هزار از ملک و چهل و شش هزار از جن و سیصد و سیزده تن از نقبا متصل پس رسید که زوراء که
بغداد باشد دران وقت چگونه خواهد بود که محل لعنت و غضب الهی خواهد بود و وای بر کسیکه در انجا
ساکن باشد از علمهای زرد و علمهای مغرب و از علمهای که از نزدیک و دور متوجه آن میگردد
والله که بران شهر نازل شود اصناف عذابهائیکه بر امتهای گذشته نازل شده است و عذابی
چند بران نازل شود که چشمها ندیده باشد و گوشها نشنیده باشد و طوفانیکه بر اهلش نازل خواهد شد
طوفان شمشیر خواهد بود والله که یک وقتی چنان آبادان شود بغداد که گویند دنیا همین است
و گویند که خانها و قصرهایش بهشت است و دخترانش حور العین اند و پسرانش ولدان بهشتند و گمان
کنند که خدا روزی بندگان را قسمت نکرده است مگر دران شهر و ظاهر شود دران شهر
از افترا بر خدا و رسول ص و حکم ناحق و گواهی ناحق و شراب خوردن و زنا کردن و مال حرام
خوردن و خون ناحق ریختن آنقدر که در تمام دنیا آنقدر نباشد پس خدا خراب کند آن را باین
فتنها و لشکرها بمرتبه که اگر کسی گذر کند نشان دهد که اینجا زمین آن شهر است پس خروج کند جوانی خوش
روی حسینی بجانب دیلم و قزوین و باواز فصیح ندا کند که بفریاد رسید ای آل محمد ص مضطر بیچاره را
که از شما یاری میطلبد پس اجابت نمایند او را گنجهای خدا در طالقان چه گنجها نه از نقره و نه از طلا بلکه مردی
چند مانند پارهای آهن در شجاعت و عزم و صلابت بر یابوهای اشهب سوار مکمل و مسلح و پیوسته
بکشند ظالمان را تا بکوفه در آید در وقتی که اکثر زمین را از کافران پاک کرده باشد پس در
کوفه ساکن میشود و باو خبر میرسد که مهدی ع و اصحابش بنزدیک کوفه رسیده اند پس
باصحاب خود میگوید که بیائید برویم و ببینیم که این مرد کیست و چه میخواهد والله که خود میداند که مهدی
آل محمد است اما مطلبش آنست که بر اصحاب خود ظاهر سازد حقیقت آن حضرت را پس حسینی در برابر

حضرت مهدی می ایستد و میگوید که اگر راست میگوئی که توئی مهدی آل محمد پس کجاست عصای
جدت رسول خدا و انگشتر او و برد او و زره او که فاضل می نامیدند و عمامه اش را که سحاب میگفتند و اسبش که یربوع
نام داشت و ناقه اش که عضباء میگفتند و استرش که دلدل میگفتند و حمارش که یعفور می نامیدند و
براق و کتاب مصحف امیر المؤمنین که بی تغییر و تبدیل جمع کرد پس همه را حضرت مهدی حاضر کرده و همچنین
عصای آدم و نوح و ترکه هود و صالح و مجموعه ابراهیم و صاع یوسف و کیل و ترازوی شعیب و عصای
موسی و تابوت موسی و زره داود و انگشتری سلیمان و تاج او و اسباب عیسی و میراث جمیع پیغمبران
پس حضرت مهدی عصای حضرت رسول را بر سنگ صلبی نصب کند و در ساعت درخت بزرگی
شود که جمیع لشکر در زیر سایه آن باشند پس حسنی گوید الله اکبر دست خود را دراز کن که با تو
بیعت کنم ای فرزند رسول خدا پس حضرت دست دراز کند که سید حسنی و جمیع لشکرش بیعت نمایند
بغیر از چهل هزار نفر از زیدیه که با لشکر او باشند و مصحفها در گردن حمائل کرده باشند از اینها گویند
که اینها سحر بزرگ بود پس حضرت مهدی هر چند ایشان را پند دهد و معجزات نماید سود نبخشد تا سه روز
پس امر نماید که همه را به قتل رسانند مفضل پرسید که پس دیگر چه کار خواهد کرد فرمود که لشکرها بر سر سفیانی خواهد
فرستاد تا آنکه او را بگیرند و در دمشق و بر روی صخره بیت المقدس ذبح نمایند پس حضرت امام حسین علیه السلام ظاهر
شود با دوازده هزار صدیق و هفتاد و دو نفر که با آنحضرت شهید شدند در کربلا پس چه رجعتی
از این رجعت خوشتر است پس بیرون آید صدیق اکبر امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و برای
او قبه در نجف اشرف نصب کنند که یک رکنش در نجف باشد و یکی در بحرین و یکی در صنعای
یمن و چهارم در مدینه طیبه گویا می بینم قندیلها و چراغهایش را که آسمان و زمین را روشنی میدهد
زیاده از آفتاب و ماه پس بیرون می آید سید اکبر محمد رسول الله با هر کس که ایمان آورده است
بآنحضرت از مهاجر و انصار و غیر ایشان و هر که در جنگهای آنحضرت شهید شده اند پس زنده

میکنند جمعی را که تکذیب آنحضرت کرده بودند و شک میکردند در حقیقت او یا رد گفته میکردند و میگفتند
ساحر است و کاهن است و دیوانه است و بخواهش خود سخن میگوید و هر که با او جنگ کرده باشند و نزاع
کرده باشند و همه را بجزای خود میرسانند و همچنین بر میگردانند یک یک از ائمه را تا صاحب الامر علیهم السلام
و هر که یاری ایشان کرده تا آنکه خوشحال شوند و هر که آزار ایشان کرده تا آنکه پیش از آخرت بعذاب و
خواری دنیا مبتلا گردند و در آن وقت ظاهر میشود تاویل این آیهٔ کریمه که ترجمه اش گذشت و نرید
ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض تا آخر آیه مفضل پرسید که مراد از فرعون و هامان درین آیه
چیست حضرت فرمود که مراد ابوبکر و عمر است مفضل پرسید که حضرت رسول خدا و امیر المومنین ع با حضرت صاحب الامر
خواهند بود فرمود که بلی ناچار است که ایشان جمیع زمین را بگردند حتی پشت کوه قاف را و آنچه در ظلمات است
و جمیع دریاها تا آنکه هیچ موضعی از زمین نماند مگر آنکه ایشان طی نمایند و دین خدا را در آنجا برپا دارند پس
فرمود که گویا می بینم ای مفضل آن روز را که ما گروه امامان نزد جد خود رسول خدا ایستاده باشیم و با آنحضرت شکایت
کنیم از آنچه بما واقع شد و از این امت جفاکار بعد از وفات آنحضرت و آنچه بما رسانیدند از تکذیب و رد
گفتهای ما و دشنام دادن و لعن کردن بر ما و ترسانیدن ما از کشتن و بدر بردن خلفای جور ما را
از حرم خدا و رسول بشهرهای ملک خود و شهید کردن ما بزهر و محبوس گردانیدن ما پس حضرت رسالت پناه
گریان شود و بفرماید که ای فرزندان من نازل نشده است بشما مگر آنکه پیش از شما واقع شده بود
پس ابتدا کند حضرت فاطمه صلوات الله علیها و شکایت کند از ابوبکر و عمر علیهما اللعنة که فدک را از من گرفتند
و چندانکه حجتها بر ایشان اقامت کردم سود ندادند و نامه که تو برای من نوشته بودی برای
فدک عمر گرفت در حضور مهاجر و انصار و آب دهن نجس خود را بران انداخت و پاره کرد و من بسوی قبر
تو آمدم ای پدر و شکایت ایشان را بتو کردم و ابوبکر و عمر بسقیفه بنی ساعده رفتند و با منافقان
دیگر اتفاق کردند و خلافت را از شوهر من امیر المومنین غصب کردند بعد از آن آمدند که او را بیعت

ببرند او را با کره هیزم بر در خانه ما جمع کردند که اهل بیت رسالت را بسوزانند پس من صدا زدم که ای عمر این چه
جرأت است که بر خدا و رسول مینمائی میخواهی که نسل پیغمبر را از زمین براندازی عمر گفت که بس کن ای فاطمه که
محمد حاضر نیست که ملائکه بیایند و امر و نهی از آسمان بیاورند علی را بگو که بیاید و بیعت کند و گرنه آتش می اندازم
در خانه و همه را میسوزانم پس من گفتم خداوندا بتو شکایت میکنیم اینکه پیغمبر تو از میان رفته و امتش همه کافر شدند
و حق ما را غصب میکنند پس عمر صدا زد که حرفهای احمقانه زنان را بگذار خدا پیغمبری و امامت را هر دو بشما نداده
است پس عمر تازیانه زد و دست من شکست و در بر شکم من زد و فرزندم محسن نام شش ماهه از من سقط شد
و من فریاد میکردم که وا ابتاه وا رسول الله دختر تو فاطمه را دروغگو میدانند و تازیانه بر رو میزنند و فرزند در بطن
را شهید میکنند و خواستم که گیسو بگشایم امیر المؤمنین علیه السلام دید مرا بسینه خود چسپانید و گفت ای دختر رسول خدا
پدرت رحمت عالمیان بود بخدا سوگند میدهم ترا که مقنعه از سر بگشائی و سر بآسمان بلند نکنی و اگر
بکنی خدا یک جنبنده در زمین و یک پرنده در هوا زنده نگذارد پس برگشتم و از آن درد و آزار شهید شدم
پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام شکایت کند که چندین شب با حسنین بخانه مهاجر و انصار رفتم از آنهائی که مکرر تو
بیعت خلافت مرا از ایشان گرفته بودی و از ایشان طلب یاری کردم و همه وعده یاری کردند
و چون صبح شد هیچیک بنصرت من نیامدند و بسی سختیها از ایشان کشیدم و قصه من مثل قصه هارون
بود در میان بنی اسرائیل که با موسی گفت که ای فرزند مادر بدرستیکه قوم تو مرا ضعیف گردانیدند و
نزدیک بود که مرا بکشند پس صبر کردم برای خدا و آزاری چند کشیدم که هیچ وصی پیغمبری از امت
آن پیغمبر مثل آن نکشیده اند تا آنکه مرا شهید کردند بضربت عبد الرحمن بن ملجم پس حضرت امام
حسن صلوات الله علیه برخیزد و گوید ای جد بزرگوار من چون خبر شهادت پدرم بمعویه علیه اللعنه رسید
زیاد ولد الزنا را با صد و پنجاه هزار کس بجانب کوفه فرستاد که مرا و برادرم حسین و سایر برادران و اهل مرا
بگیرند تا بیعت کنیم با معویه هرچه گفتیم بدل انکه گردنش را بزنند و سرش را برای معویه بفرستند پس بمسجد رفتم

و خطبه خواندم و مردم را نصیحت کردم و ایشان را بجنگ معاویه خواندم بغیر از بیست کس کسی جواب
من نگفت پس رو بآسمان کردم و گفتم خداوندا تو گواه باش ایشان را دعوت کردم و از عذابت ترسانیدم
و امر و نهی کردم و ایشان مرا یاری نکردند و در فرمان برداری من مقصر شدند خداوندا تو بفرست
بر ایشان بلا و عذاب خود را پس از منبر فرود آمدم و ایشان را گذاشتم و بجانب مدینه روان شدم
پس آمدند بنزد من و گفتند اینک معاویه لشکرها بانبار و کوفه فرستاده است و مسلمانان را غارت
کرده اند و زنان و اطفال را بکشته اند بیا تا با ایشان جهاد کنیم پس گفتم با ایشان که شما را وفا
نیست و جمعی را با ایشان فرستادم و گفتم که بمعویه خواهید رفت و بیعت مرا خواهید شکست و مرا مضطر
خواهید کرد که با معویه صلح کنم آخر نشد مگر آنچه من ایشان را خبر داده بودم پس برخیزد امام معصوم مظلوم
شهید حسین بن علی صلوات الله علیه با خون خود خضاب کرده با جمیع شهدای که با او شهید شده اند
پس چون حضرت رسول ص نظرش بر او افتد بگرید و جمیع اهل آسمانها و زمینها بگریه آنحضرت گریان
شوند و حضرت فاطمه ع نعره بزند که زمین بلرزد و حضرت امیر المومنین ع و امام حسن ع از جانب راست حضرت
رسول ص بایستند و حضرت فاطمه ع از جانب چپ آنحضرت پس حضرت امام شهید نزدیک آید و حضرت
رسول ص او را بسینه خود بچسپاند و بگوید که فدای تو گردم ای حسین ع دیده ات روشن باد و دیده
من درباره تو روشن باد و از جانب راست حضرت امام حسین ع حمزه سید الشهدا باشد و از جانب
چپ او جعفر طیار و محسن را حضرت خدیجه و فاطمه بنت اسد مادر امیر المومنین بر داشته بیاورند فریاد کنان
و حضرت فاطمه ع آیه تلاوت فرماید که ترجمه ظاهر لفظش اینست که آن روزیکه شما وعده میدادید امروز حاضر یابد
هر نفسی آنچه کرده است از کار خیر حاضر کردانیده شده و آنچه کرده است از کار بد آرزو میکند که کاش
میان او و آن کار زشت فاصله دوری باشد پس حضرت صادق علیه السلام بسیار گریست
و فرمود که روشن مباد دیده که نزد ذکر این قصه گریان نگردد پس مفضل گریست و گفت ای

مولای من چه ثواب دارد گریستن بر ایشان فرمود که ثواب غیر متناهی اگر شیعه باشد مفضل پرسید
که دیگر چه خواهد شد فرمود که حضرت فاطمه صلوات الله علیها برخیزد و بگوید خداوندا وفا کن بوعده که
با من کرده در باب آنها که بر من ظلم کردند و حق مرا غصب کردند و مرا زدند و بجزع آوردند بستمهای
که بر جمیع فرزندان من کردند پس بگریند برای او ملائکه آسمانهای هفت گانه و حاملان عرش الهی و هر
در تحت الثری است همگی خروش بر آورند پس نماند احدی از کشندگان ما و ستمکاران بر ما و آنها که
راضی بودند بستمهای ما مگر آنکه هزار مرتبه در آن روز کشته شوند مفضل گوید که عرض کردم که ای مولای
من جمعی از شیعیان شما هستند که قائل نیستند که شما و دوستان شما و دشمنان شما در آن روز زنده
خواهید شد فرمود مگر نشنیده اند سخن جد ما رسول الله و سخن ما اهلبیت را که مکرر خبر داده ایم از رجعت
مگر نشنیده اند این آیه را وَلَنُذِيقَنَّهُم مِّنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ یعنی البته بچشانیم
بایشان از عذاب پست تر پیش از عذاب بزرگتر فرمود که عذاب پست تر عذاب رجعت و عذاب
بزرگتر عذاب قیامت است پس حضرت فرمود که جمعی از شیعیان که در شناخت ما تقصیر کرده اند میگویند
که معنی رجعت آنست که پادشاهی بما بر گردد و مهدی ما پادشاه شود وای بر ایشان که پادشاهی دین
و دنیا را از ما گرفته است تا بما برگردد و پادشاهی نبوت و امامت و وصایت همیشه با ماست ای مفضل
اگر تدبر نمایند شیعیان ما در قرآن البته در فضیلت ما شک نکنند مگر نشنیده اند این آیه کریمه را که وَنُرِيدُ
أَن نَّمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ تا آخر آیه که ترجمه اش گذشت والله که تنزیل این آیه در بنی اسرائیل است
و تاویلش در رجعت ما اهلبیت است و فرعون و هامان ابوبکر و عمر اند پس فرمود که بعد از آن
برخیزد جدم علی بن الحسین و پدرم امام محمد باقر علیهم السلام پس شکایت کنند بجد خود رسول خدا آنچه
از ستمکاران بر ایشان واقع شده است پس برخیزم من و شکایت کنم آنچه از منصور دوانیقی بمن رسیده
است پس برخیزد فرزندم امام موسی و شکایت کند بجدش از هرون الرشید پس برخیزد علی

بن موسی الرضا ع و شکایت کند از مامون ملعون پس برخیزد امام محمد تقی ع و شکایت کند از مامون و غیره و
پس برخیزد امام علی نقی ع و شکایت کند از متوکل پس برخیزد امام حسن عسکری ع و شکایت کند از معتمد پس
برخیزد حضرت مهدی آخر الزمان ع هم نام جدش حضرت رسول ص با جامه خون آلوده حضرت رسول ص
در روزیکه پیشانی نورانیش را در جنگ احد مجروح کردند و دندان مبارکش را شکستند و
ملائکه بدور و کنار او باشند تا بایستد نزد جد امجدش و بگوید که مرا وصف کردی برای مردم و دلالت
نمودی و نام و نسب و کنیت مرا از برای ایشان بیان کردی پس امت تو انکار حق من کردند
و اطاعت من نکردند و گفتند متولد نشده است و نیست و نخواهد بود و یا گفتند متولد شده است و مرده
است و اگر میبود اینقدر غائب نمی ماند پس صبر کردم از برای خدا تا این حال که حق تعالی مرا رخصت فرمود
که ظاهر شوم پس حضرت رسول ص فرماید که اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی صَدَقَنَا وَعْدَهٗ وَ اَوْرَثَنَا الْاَرْضَ نَتَبَوَّاُ مِنَ
الْجَنَّةِ حَیْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ اَجْرُ الْعَامِلِیْنَ و گوید که آمد یاری خدا و فتح الهی ظاهر شد گفته حق سبحانه و تعالی
که هُوَ الَّذِیْ اَرْسَلَ رَسُوْلَهٗ بِالْهُدٰی وَ دِیْنِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهٗ عَلَی الدِّیْنِ کُلِّهٖ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُوْنَ
پس بخواند اِنَّا فَتَحْنَا لَکَ فَتْحًا مُّبِیْنًا لِیَغْفِرَ لَکَ اللّٰهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَ مَا تَاَخَّرَ وَ یُتِمَّ
نِعْمَتَهٗ عَلَیْکَ وَ یَهْدِیَکَ صِرَاطًا مُّسْتَقِیْمًا وَّ یَنْصُرَکَ اللّٰهُ نَصْرًا عَزِیْزًا مفضل پرسید که چه
گناه داشت حضرت رسول صلی الله علیه و آله که حق تعالی میفرماید که تا بیامرزد از برای تو الله تعالی
آنچه گذشته است از گناهان تو و آنچه مانده است و بعد از این خواهد شد حضرت صادق ع فرمود
که ای مفضل رسول خدا صلی الله علیه و آله دعا کرد که خداوندا گناهان شیعیان برادرم علی بن ابیطالب
علیه السلام و شیعیان فرزندان من که اوصیای منند گناهان گذشته و آینده ایشان را تا روز
قیامت بر من بار کن و مرا در میان پیغمبران بسبب گناه شیعیان رسوا مکن پس حق تعالی گناه
جمیع شیعیان را بر آنحضرت بار کرد و همه را از برای آنحضرت آمرزید پس مفضل بسیار گریست و گفت ای سید

شدن اینها فضل خداست بر ما به برکت شما امامان ما حضرت فرمود که ای مفضل این مخصوص تو و امثال
تست از شیعیان خالص و این حدیث را نقل مکن برای جماعتی که در معصیت خدا رخصت می طلبند و
بهانه می‌جویند پس اعتماد برین فضیلت میکنند و ترک عبادت میکنند پس ما هیچ فائده بحال ایشان نمیتوانیم
رسانید زیرا که حق تعالی میفرماید که شفاعت نمیکنند مگر از برای کسی که پسندیده باشد و شفیعان
از خشیت الهی ترسانند مفضل پرسید که آن آیه که حضرت رسول خواهند خواند کدام است فرمود که
لیظهره علی الدین کله مفضل گفت که آنحضرت بر همه دینها هنوز غالب نشده اند فرمود که ای مفضل
اگر بر همه دینها غالب شده بودندی مذهب یهود و نصاری و مجوس و صابیان و غیر ایشان از دنیا
باطل و در زمین نمی ماند بلکه این در زمان مهدی و رجعت حضرت رسول خواهد بود و آن آیه نیز در آن
زمان بعمل خواهد آمد که وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ پس حضرت صادق
فرمود که پس بر گرد حضرت مهدی علیه السلام بسوی کوفه و حق سبحانه و تعالی از آسمان بشکل ملخ از طلا
بر ایشان بباراند چنانچه بر حضرت ایوب باراند و قسمت نماید بر اصحابش گنجهای زمین را از طلا و نقره
و جواهر ای مفضل پرسید که اگر یکی از شیعیان شما بمیرد و قرضی از برادران مومن بر ذمه او باشد چگونه خواهد
شد حضرت فرمود که اول مرتبه حضرت مهدی علیه السلام ندا فرماید در تمام عالم که هر که قرضی بر یکی از
شیعیان ما داشته باشد بیاید و بگوید پس همه را ادا فرماید حتی یک کله سیر و یک دانه خردل
حدیث ششم شیخ بزرگوار محمد بن بابویه قمی بسند معتبر روایت کرده است از حضرت امام محمد تقی
علیه السلام که آنحضرت روایت فرمود از آبای طاهرین خود از حضرت امام حسین علیه السلام
که آنحضرت فرمود که روزی رفتم بخدمت جدم سید انبیا صلی الله علیه و آله و ابی بن کعب در
خدمت آنحضرت بود چون داخل شدم فرمود که مرحبا بتو ای زینت آسمانها و زمینها ابی گفت
که چگونه کسی غیر از تو یا رسول الله زینت آسمانها و زمینها تواند بود حضرت فرمود که ای ابی بحق آن خداوندی که

مرا بسوی خلق فرستاده است که رتبهٔ حسین در آسمانها بزرگتر است از رتبهٔ او در زمین و در جانب راست
عرش نوشته است که او چراغ راه هدایت و کشتی نجات امت است و پیشوای خلق است و در روی
و ضعف نیست فخر است و علم است و ذخیرهٔ نجات عالمیان است و بدرستیکه حق سبحانه و تعالی در صلب
او نطفهٔ طیبهٔ مبارکهٔ پاکیزه ترکیب داده است و او را دعائی چند تلقین فرموده است که هیچ مخلوقی
خدا را بآن دعاها نخواند مگر آنکه الله تعالی او را در قیامت با آنحضرت محشور گرداند و در آخرت آنحضرت
شفاعت خواه او باشد و حق تعالی غمهای او را زائل گرداند و قرضش را ادا کند و کارش را آسان
کند و راه دین و دنیایش را واضح گرداند و او را بر دشمن غالب گرداند و پردهٔ عیبهای او را
ندرد ابی گفت که آن دعاها کدام است یا رسول الله فرمود که میگوئی هرگاه از نماز فارغ شوی
در حالتی که نشسته باشی اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ بِکَلِماتِکَ وَمَعاقِدِ عَرْشِکَ وَسُکّانِ
سَمٰواتِکَ وَاَنْبِیائِکَ وَرُسُلِکَ اَنْ تَسْتَجِیبَ لی فَقَدْ رَهِقَنی مِنْ اَمْری عُسْراً فَاَسْئَلُکَ
اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَجْعَلَ لی مِنْ عُسْری یُسْراً پس این دعا بخوانی خدا کارهای
ترا آسان کند و سینهٔ ترا بعلم و معرفت بگشاید و ترا شهادت لا اله الا الله در وقت مردن تلقین کند
ابی گفت که یا رسول الله آن چه نطفه است که در صلب حبیب من حسین است فرمود که مثل آن نطفه مثل ماه
هست و بآن نطفه علوم و معارف الهی ظاهر گردد و هرکه تابع او شود بصلاح آید و هرکه او را گم کند
و پیروی او ننماید در گرداب ضلالت فرو رود پرسید که اسمش چیست و دعایش کدام است فرمود که
نامش علی است و دعایش اینست یا دائِمُ یا دَیْمُومُ یا حَیُّ یا قَیُّومُ یا کاشِفَ الْغَمِّ وَیا فارِجَ
الْهَمِّ وَیا باعِثَ الرُّسُلِ وَیا صادِقَ الْوَعْدِ هرکه این دعا را بخواند حق تعالی او را با حضرت علی بن
الحسین صلوات الله علیه محشور گرداند و آنحضرت قائد او باشد بسوی بهشت ابی پرسید که یا رسول
الله آیا او را خلفی و وصیی هست فرمود که بلی از برای او است میراثهای آسمانها و زمینها پرسید که

چه معنی دارد میرالبیانی نهان در زمین فرمود که حکم حق کردن در میان مردم و تاویل و تفسیر احکام
الهی در میان انچه خواهد شد بعد از و تا روز قیامت آنحضرت پرسید که چه نام دارد گفت نامش محمد است
و بدرستیکه ملائکه انس میابند با و در آسمانها و در دعای خود میگوید که اللهم ان کان لی عندک
رضوان و ود فاغفر لی ولمن تبعنی من اخوانی وشیعتی وطیب ما فی صلبی پس حق تعالی
مرتب ساخته است در صلب او نطفه مبارک پاکی از جمیع بدیها و خبر داد مرا جبرئیل که خدای عزوجل
این نطفه را طیب و نیکو گردانیده و مزد و خود او را جعفر نامیده و او را هدایت کننده و هدایت
یافته و راضی بقضای الهی و پسندیده جناب خود گردانیده است و خدا را باین دعا میخواند
یا دان غیر متوان یا ارحم الراحمین اجعل لشیعتی من النار وقاء و لهم عندک رضی
واغفر ذنوبهم ویسر امورهم واقض دیونهم واستر عوراتهم وهب لهم الکبائر التی بینک
وبینهم یا من لا یخاف الضیم ولا تأخذه سنة ولا نوم اجعل لی من کل غم فرجا
هر که این دعا بخواند خدای عزوجل او را حشر کند در قیامت روسفید با جعفر بن محمد صلوات الله علیه
بسوی بهشت آنحضرت بدرستیکه خدا تعالی بوجود آورنده است از نطفه پاک مبارک نیکوئی که حق تعالی
رحمت خود را بر او نازل ساخته و او را نزد خود موسی نام کرده آنحضرت گفت یا رسول الله گویا
که ایشان همه یکدیگر را وصف میکنند و هر یک از دیگری متولد میشوند و میراث علم از یکدیگر میبرند و
هر یک فضیلت دیگری را بیان میکنند فرمود که وصف کرده است ایشان را برای من جبرئیل
از جانب پروردگار عالمیان آنحضرت پرسید که آیا او را دعائی بغیر دعای پدرانش است
فرمود که بلی میگوید در دعایش یا خالق الخلق ویا باسط الرزق وفالق الحب والنوی وبارئ
النسم ومحیی الموتی وممیت الاحیاء ودائم الثبات افعل بی ما انت اهله
هر که این دعا بخواند خدا حاجتش را برآورد و در قیامت او را با موسی بن جعفر محشور گرداند و بدرستیکه

حق تعالی در صلب او ترکیب کرده است نطفهٔ مبارک طیب پاکیزه پسندیده و نزد خود او را علی نام
کرده است و او پسندیدهٔ خداست در علم و حکم او و او را حجتی برای شیعیانش گردانیده که در قیامت
با حجت خود اتمام کنند و دعایش اینست اَللّٰهُمَّ اَعْطِنِی الْهُدیٰ وَثَبِّتْنِی عَلَیْهِ وَاحْشُرْنِی
عَلَیْهِ اٰمِنًا اَمْنَ مَنْ لَا خَوْفٌ عَلَیْهِ وَلَا حُزْنَ وَلَا جَزَعَ اِنَّکَ اَهْلُ التَّقْوٰی وَاَهْلُ الْمَغْفِرَةِ
[illegible] اینکه خدای عز و جل در صلب او ترکیب داده است نطفهٔ مبارک طیب پاکیزه پسندیده
و نام کرده است او را محمد بن علی و او شفاعت کنندهٔ شیعیان است و وارث علم الهی است

علم و جلال

و علامت بینه راه هدایت است و حجت ظاهر پروردگار است و در حین ولادت خواهد گفت
لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللّٰهِ و میگوید در دعای خود یَا مَنْ لَا شَبِیْهَ لَهُ وَلَا مِثَالَ
اَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ وَلَا خَالِقَ اِلَّا اَنْتَ تُفْنِی الْمَخْلُوْقِیْنَ وَتَبْقٰی اَنْتَ حَلُمْتَ عَمَّنْ
عَصَاکَ وَفِی الْمَغْفِرَةِ رِضَاکَ هر که این دعا بخواند حضرت امام محمد تقی شفاعت او کند در روز قیامت
و ایزد تعالی در صلب او نطفه قرار داده است که ظلم کننده و فنا کننده نیست و نیکوکار و مبارک
و طیب و طاهر است و او را نزد خود علی بن محمد نام کرده است و خلعت سکینه و وقار بر او پوشانیده
است و علوم خود را باو سپرده است و هر راز پنهان را بر او آشکار گردانیده است هر که او را ملاقات
کند و رازی در سینه اش باشد از آن راز خبر میدهد و دشمنش را باو میشناساند و در دعایش میگوید
یَا نُوْرُ یَا بُرْهَانُ یَا مُنِیْرُ یَا مُبِیْنُ یَا رَبِّ اکْفِنِیْ شَرَّ الشُّرُوْرِ وَاٰفَاتِ الدُّهُوْرِ وَاَسْئَلُکَ
النَّجَاةَ یَوْمَ یُنْفَخُ فِی الصُّوْرِ هر که این دعا را بخواند حضرت امام علی النقی در قیامت شفیع و کشاننده
او باشد بسوی بهشت و تحقیق که حق تعالی در پشت او نطفه قرار داده و او را نزد خویشتن نام کرده و
او را مهدی گردانیده و شهرها و جانشین خود گردانیده در زمین و موجب غنی گردانیده
برای امت جدش و راهنمای کرده گردانیده برای شیعیانش و شفاعت خواهی گردانیده برای

ایشان نزد پروردگارش و عذابی گردانیده برای هر که مخالفت او کند و حجتی گردانیده برای
هر که بجلالت و محبتش ایمان قبول کند و برهانی گردانیده برای هر که او را امام خود گردانیده و در
دعای خود میگوید یا عزیز العز فی عزه ما اعز عزیز العز فی عزه یا عزیز اعزنی بعزک وایدنی
بنصرک وابعد عنی همزات الشیاطین وادفع عنی بدفعک وامنع عنی بمنعک واجعلنی من
خیار خلقک یا واحد یا احد یا فرد یا صمد هر که این دعا بخواند خدا او را با آنحضرت محشور گرداند و از آتش
جهنم او را نجات دهد هر چند مستحق جهنم شده باشد والله تعالی در پشت او قرار داده است نطفه مبارکه
پاکیزه طیب طاهر مطهری که راضی باشد با او هر مومنی که خدا در روز الست پیمان ولایت آنحضرت
را از او گرفته و کافر شود باو هر منکری که در آن روز قبول پیمان نکرده پس او است امام پرهیزکار
پاکیزه کردار خوشنود کننده ابرار پسندیده پروردگار و هدایت کننده و هدایت یافته حکم
میفرماید بحق و امر مینماید بعدالت و خدا را تصدیق مینماید و خدا تصدیق او مینماید در هر چه گوید خروج
میکند از مکه در وقتیکه دلالتها و علامتهای او ظاهر شده باشد و او را گنجها است نه از طلا و نه از نقره
بلکه اسبان نفیس فربه و مردان شجاع صاحب علامت که خدا جمع آورده است ایشان را از برای او از شهر
های دور بعدد اهل بدر سیصد و سیزده کس با او صحیفه سر بمهری هست که در آن صحیفه عدد صحابش و نامهای ایشان و
نسبهای ایشان و شهرهای ایشان و طبیعتهای ایشان و صفتهای ایشان و کنیتهای ایشان نوشته
است و ایشان جمعی باشند که بسیار جد و اهتمام در اطاعت آنحضرت داشته باشند ابی گفت پرسیدم که دلالتها
و علامتهای آنحضرت کدام است یا رسول الله فرمود که او را علمی هست که چون هنگام خروج آنحضرت
شود آن علم خود بخود گشوده شود و بلند گردد و خدا آن علم را گویا گرداند پس ندا کند آنحضرت را که بیرون
بیا ای دوست خدا بکش دشمنان خدا را و او را رایتی و علامتی هست و او را شمشیری
هست در غلاف که چون وقت خروج شود شمشیر خود بخود از غلاف کنده میشود و ندا میکند آنحضرت

را که بیرون بیای ولی خدا پس جایز نیست ترا که بنشینی از جهاد دشمنان خدا پس خروج کند و بکشد دشمنان
خدا را هر جا که بیابد ایشان را و حدود الهی را برپا دارد و بحکم خدا حکم کند و چون بیرون آید جبرئیل از
جانب راست او باشد و میکائیل از جانب چپ او باشد و در روزی بر شما ظاهر شود و آنچه من خبر دادم
اگرچه بعد از مدتی باشد و امر خود را بخدا میگذارم ای علی خوشا حال کسی که او را ملاقات نماید و
از برای کسیکه او را دوست دارد و سعادتمند کسی است که با امامت او قائل باشد و خدا شیعیان
را از هلاکت نجات بخشد و باقرار بخدا و رسول و جمیع ائمه خداوند درهای بهشت را برای ایشان بگشاید
این امامان در زمین مانند صفت مشکیست که بوی خوشش همیشه ساطع باشد و هرگز متغیر نشود و مثل ایشان
در آسمان مثل ماه نور بخشنده ایست که هرگز نورش زائل نگردد و ای گفت یا رسول الله چگونه است حال صفت
کردن ایشان از جانب خدا فرمود که حق سبحانه و تعالی دوازده صحیفه مهر کرده از آسمان فرستاده نام
هر امامی بر مهرش نقش است و صفتش و احکامش در صحیفه اش نوشته است حدیث دهم
محمد بن بابویه و شیخ طوسی رحمة الله علیهما بسندهای معتبر از حضرت علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه
روایت کرده اند که آنحضرت فرمود که ناچار است شیعیان را از فتنه عظمی که در آن فتنه بسیاری از شیعیان
خاص از دین بدر روند و آن در وقتیست که سومی از فرزندان من وفات یابد و بعد از او امام ایشان
غائب شود و اهل آسمان و زمین برای او بگریند و چه بسیاری از مؤمنان بوده دلسوخته و محزون باشند بجهت
زلال امامت منبعش از ایشان مخفی باشد و چون نزدیک ظهور او شود در ماه رجب آوازی از آسمان
بایشان برسد که نزدیک و دور بشنوند یک صدا اَلَا لَعْنَةُ اللهِ عَلَی الظَّالِمِینَ یعنی لعنت
الهی ثابت است بر ستمکاران صدای دوم اَزِفَتِ الْآزِفَةُ یعنی نزدیک شد آن امری که او را به
نزدیکی وصف میکردند یا نزدیک شدنی بود و صدای سوم بدنی ظاهر شود در پیش قرص آفتاب
و صدا رسد که هٰذَا اَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ قَدْ کَرَّ فِی هَلَاکِ الظَّالِمِینَ یعنی این امیر المؤمنین است

که بر گشته است بدنیا که هلاک کند ظالمان را پس در آن وقت فرج مؤمنان برسد و مردهها آرزو
کنند که کاش زنده میبودیم و خدا سینههای مؤمنان را از کینههای منافقان و غمهای ایشان
نجات دهد و در روایات معتبره بسیار وارد شده است که در روز خروج حضرت قائم علیه السلام
در اول روز ملکی ندا کند که بدرستیکه حق با علی بن ابی طالب ع و شیعیان اوست و در آخر روز شیطان
ندا کند که حق با عثمان و شیعهٔ اوست پس آنها که صاحب یقین نباشند و دلهای شان بمرض شک و
شبهه مبتلا باشد بصدای دوم گمراه شوند و آنها که صاحب یقین باشند و احادیث اهلبیت علیهم السلام
شنیده باشند میدانند که ندای دوم از شیطان است و اعتقاد بگفتهٔ اهلبیت داشته باشند بر آن حق
ثابت بمانند و در احادیث معتبره وارد شده است که آنحضرت در روز شنبه عاشورای محرم ظاهر
شود و پشت بر حجر الاسود اندازد و اول کسی که با او بیعت نماید جبرئیل باشد که بصورت مرغی سفید
نازل شود و بیعت کند پس جبرئیل یکپای خود را بر کعبه گذارد و پای دیگر را بر بیت المقدس و با آواز
فصیح ندائی کند که همه خلائق بشنوند و بگوید اَتَى اَمْرُ اللّٰهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوْهُ یعنی آمد امر الهی پس طلب آن و تعجیل
او مکنید و بروایت دیگر آنکه بنام و نسب حضرت قائم ندا کند جبرئیل ندائی که هر که در خواب باشد
بیدار شود و هر که نشسته باشد برخیزد و هر که ایستاده باشد از هیبت بنشیند و از جملهٔ علامات آنحضرت
آنست که بصورت جوانان ظاهر شود که هر که بیند گمان کند که چهل سال از عمر مبارکش گذشته است
یا کمتر و همیشه بر یک قرار باشد تا هنگام وفات و پیری بر آنحضرت ظاهر نشود و در احادیث بسیار
وارد شده است که پنج علامت پیش از خروج حضرت مهدی علیه السلام هست صدای آسمانی
و خروج کردن سفیانی و فرو رفتن لشکر او بزمین و کشته شدن نفس زکیه از سادات حسینی در پیش کعبه یا در
پشت کوفه و خروج کردن یمانی از جانب یمن و در سنه که خروج نماید سیصد و سیزده کس از نیکان
شیعیان از شهرهای مختلف از اطراف عالم نزد آنحضرت حاضر باشند بعضی شب از میان رخت

خواب خود ناپیدا شوند و صبح در مکه حاضر باشند و بعضی علانیه بر ابر سوار شوند و در همان صبح نزد آن حضرت
حاضر شوند و حضرت صد و سیزده شمشیر آسمانی بر ایشان قسمت نماید که بر هر شمشیری نام آن شخص و نام پدرش
و حلیه و نسبش نوشته باشد و از جمله علامات ظهور آنحضرت که از اخبار معتبره ظاهر میشود گرفتن آفتاب
است در نیمه ماه رمضان و گرفتن ماه در آخرش هر دو بر خلاف عادت و قواعد منجمین است و یکی
فرو رفتن مردم بزمین در بیدا چنانکه گذشت و یکی در مغرب و یکی در مشرق و ایستادن آفتاب در میان
آسمان از اول زوال تا اوسط وقت عصر و طلوع کردن آفتاب از مغرب و ظاهر شدن ستاره دم دار در
طرف مشرق که روشنی دهد مانند ماه پس خم شود بحدیکه نزدیک باشد که هر دو طرفش بیکدیگر برسد و سرخی
که در آسمان ظاهر شود و در اطراف آسمان منتشر شود و آتش طولانی که در طرف مشرق ظاهر شود
سه روز یا هفت روز بماند و عربان بر شهرها مستولی شوند و اهل مصر پادشاه خود را بکشند و شام
خراب شود و سه علم خلافت و پادشاهی در شام بلند شود و علمهای بنی قیس و عرب داخل مصر شوند
و علمهای قبیله کنده از عرب متوجه خراسان شوند و شصت دروغگو بهم رسند که همگی دعوی
پیغمبری کنند و دوازده علم از آل ابی طالب بلند شود که همگی دعوی امامت کنند و بیرقهای سیاهی
در بغداد اول روز بلند شود و زلزله ای شود که اکثر شهرها بزمین فرو روند و خوف و قتل و طاعون و نقص در
اموال و زراعات و میوه‌ها بر عراق مستولی شود و ملخی در وقتش و در غیر وقتش نازل شود و دو طائفه از
عجم باهم جنگ کنند و خون بسیار در میان ایشان ریخته شود و جماعتی از اهل بدعت بصورت
میمون و خوک مسخ شوند و علامات دیگر بسیار است که در کتاب بحار الانوار استیفاء ذکر آن کرده ام

حدیث یازدهم محمد بن بابویه و جعفر بن قولویه و محمد بن ابراهیم نعمانی رضی الله عنهم
روایت کرده اند از حضرت ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیه که آنحضرت فرمود که گویا
می بینم حضرت قائم را در نجف کوفه که زره حضرت رسول را پوشیده و بر اسپ سیاهی سوار شود که میان

پیشانی آن اسپ سفید باشد پس اسپ او در حرکت آورد و هیچ بکه باعجاز آن حضرت هر قوم در هر شهر چنان
بینند که حضرت با ایشان و در میان شهر ایشان است پس علم رسول خدا را بگشاید و برپا کند
چوبش از عمود عرش باشد و سایر اجزایش تمام نصرت و یاری حق تعالی باشد و آن علم را بسوی هیچ
جماعت متوجه نسازد مگر آنکه خدا ایشان را هلاک گرداند پس چون آن علم را حرکت دهد هیچ مومنی نماند
مگر آنکه دلش در شجاعت مانند قطعه آهن شود و بهر مومن خدا قوت چهل مرد کرامت فرماید و هیچ
مومنی در قبرها نماند مگر آنکه حق تعالی این فرح را در قبر او بر او داخل گرداند و مومنان در قبرها بزیارت
یکدیگر روند و یکدیگر را بشارت بظهور قائم آل محمد دهند پس بر آنحضرت نازل شوند سیزده هزار
و سیصد و سیزده ملک از آن ملکی چند که با حضرت نوح ع در کشتی بودند و از آنها که با حضرت ابراهیم بودند
در هنگامی که او را در آتش انداخت و آنها که با حضرت موسی ع بودند در وقتی که دریا برای او شکافته
شد و آنها که با حضرت عیسی بودند در وقتی که خدا او را بآسمان برد و چهار هزار ملک علامت دار
و هزار ملک دیگر که ردیف یکدیگر نازل شدند و سیصد و سیزده ملک که در جنگ بدر بودند غیر آن حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله نازل شدند و چهار هزار ملک که بیاری حضرت امام حسین ع نازل شدند چون رخصت نفرمود
که ایشان قتال کنند و بحال ژولیده مو و گرد آلوده نزد قبر آنحضرت اند و گریه میکنند بر آن حضرت تا روز قیامت و سرکرده
ایشان ملکیست که او را منصور میگویند هر که بزیارت آنحضرت میرود آن ملائکه او را استقبال مینمایند و
هر که وداع میکند او را مشایعت میکنند و هر که بیمار میشود از زائران او را عیادت میکنند و هر که میمیرد
از ایشان بر جنازه اش نماز میکنند و برای او استغفار میکنند و اینها همه بر روی زمین اند و انتظار می برند
که حضرت قائم علیه السلام خروج کند و او را یاری کنند اما آنچه از روایات معتبر بسیار که بطریق
متعدد و مشایخ عظام روایت نموده اند معلوم میشود از سیرت و اوصاف آنحضرت بعضی را بر سبیل
اختصار بحذف اسانید درین رساله مختصر ایراد می نمائیم باسانید بسیار منقول است که حق سبحانه و تعالی

حضرت ذو القرنین را مخیر گردانیدند میان ابر ذلول یعنی بی صوت و صدا و ابر صعب یعنی با صاعقه و رعد و
برق ذو القرنین ابر ذلول را اختیار نمود و ابر با رعد و برق و صاعقه را برای قائم آل محمد علیهم السلام
ذخیره کرد و حضرت بران ابرها سوار خواهند شد و به هفت آسمان و هفت زمین خواهند گردید و
انواع بادها مسخر او خواهند بود و در سن پیران و هیأت جوانان ظاهر خواهد شد و قوت بدنش
بمرتبه باشد که اگر دست بیندازد بزرگترین درختان زمین را از ریشه برکند و اگر در میان کوهها
صدائی بزند همه سنگها از هم بریزد و مشرق و مغرب عالم بگردد و هیچ کوه و دریا و صحرا نماند مگر آنکه آنحضرت
از آنجا عبور نماید و دین حق را در همه جا برپا دارد و گنجها و معدنهای زمین همه از برای او ظاهر
شود و بهر طرف که متوجه شود یکماهه راه رعب و ترس در دلها بیفتد و هر که را ببیند بصورت بشناسد
که مؤمن است یا منافق نیکوکار است یا بدکردار و بطریق حکم حضرت داود و سلیمان علیهما السلام
بعلم واقع در میان مردم حکم کند و گواه از مردم نطلبد و بهر جا که رود ابری بر سر آنحضرت سایه کند
و صدائی از ابر آید بزبان فصیح که همه خلق بشنوند که این مهدی آل محمد است و زمین را پر از عدالت
میکند بعد از آنکه پر از جور شده باشد و زمین در زیر پای او و لشکر او پیچیده شود که مسافتهای
بسیار باندک زمانی طی نمایند و آنحضرت را سایه نباشد و چون از مکه بیرون آید منادی از جانب
آنحضرت ندا کند که هیچ کس آب و توشه با خود برندارد و سنگ حضرت موسی که بار یک شتر
است با خود داشته باشد و بهر منزلی که فرود آیند آن سنگ را نصب نمایند و دوازده چشمه
از آن جاری شود که هر تشنه که از آن بخورد سیراب گردد و هر گرسنه که از آن بخورد سیر شود و چون
بنجف اشرف رسند و در آنجا ساکن شوند پیوسته آب و شیر از آن سنگ جاری باشد و هر گرسنه
که از آن بخورد سیر شود و هر تشنه که از آن بخورد سیراب گردد و در روایت دیگر آنست که آب و علف
و طعام از سنگ بیرون آید که خود و چهارپایان ایشان بخورند و عصای حضرت موسی با آنحضرت

باشد که هر وقت که بنیدازد بشکل اژدهای شود که چون دهان بگشاید از کام بالا تا کام پائین آن چهل
ذراع باشد و هر چه را فرماید فرو برد و پیراهنی که حضرت جبرئیل علیه السلام برای حضرت ابراهیم از بهشت آورد در
وقتی که او را بآتش انداختند و چون آنرا پوشید آتش در او تاثیر نکرد و همان پیراهن بود که حضرت
یوسف در مصر که آنرا گشود حضرت یعقوب در شام بویش را شنید و چون بر رویش انداختند دیده هایش
روشن شد وقتی که حضرت صاحب الامر ظاهر شود آنرا پوشیده باشد و انگشتر سلیمان علیه السلام
را در دست داشته باشد و تابوت بنی اسرائیل را با جمیع اسباب و آثار انبیا همراه داشته باشد
و هیچ کافر بر روی زمین نگذارد و اگر کافری پناه بدرختی یا سنگی برد و پنهان شود آن درخت
و سنگ فریاد کند که کافر نزد ماست بیا او را بکش و چون ظاهر شود دست مبارک بر سر مومنان
بکشد پس عقلهای ایشان کامل گردد و در آن زمان هر شیعه را قوت چهل مرد باشد و دلهای شیعیان
از آهن محکم تر باشد و اگر همت بندند بر کوههای آهن از جا بر کنند و همه چیز اطاعت ایشان
کنند حتی درندگان زمین و پرندگان هوا و اگر یکی از اصحاب آنحضرت بر زمین پا گذارد آن
زمین فخر کند بر زمینهای دیگر که یکی از اصحاب قائم علیه السلام پای بر روی من گذاشته
حق تعالی ترس و بیم را از دلهای ایشان بردارد و در دلهای دشمنان ایشان اندازد و هر یک از
ایشان از نیزه گذارتر و از شمشیر با جرأت تر باشد و دشمن را در زیر پا بمالند و خرد کنند و خدا گوشها
و دیده های ایشانرا نوری دهد که در هر جا که باشند بجمال شریف نظر کنند و با او سخن گویند و جواب
شنوند و جمیع دردها و بلاها و ضعف و سستی ببرکت آنحضرت از ایشان برطرف شود و برکات آسمان و زمین باز
شود و باران آسمانی که از روزی که غصب خلافت امیر المومنین علیه السلام کردند قطع شده نازل گردد و کینها
از دلهای مردم برطرف شود و درندگان و حیوانات با یکدیگر آشتی کنند و ضرر بیکدیگر نرسانند حتی آنکه یک زن
تنها از عراق بشام برود و همه جا پا بر گیاه و سبزه گذارد و زینتهای او بر سرش باشد و هیچ درنده و گزنده او را ضرر نرسانند

و اول که آنحضرت ظاهر شود بفرماید که دستهای بنی شیبه که کلیدداران کعبه اند ببرند و بر کعبه بیاویزند و ندا کنند که اینها
ایشان دزدان خانه خدااند و فرزندان قاتلان حضرت امام حسین علیه السلام را بکشد برای آنکه بکردهٔ
پدران خود راضی بودند و هر که بکار زشتی راضی بوده باشد چنانست که آن کار را خود کرده است و عائشه
را زنده گرداند و انتقام فاطمه زهرا و ماریه مادر ابراهیم را ازو بکشد و کسی که زکوة ندهد او را گردن بزند و
زمین بنور آنحضرت روشن گردد و تاریکی برطرف شود و مردم را احتیاج بآفتاب و ماه نباشد و هر یک از
شیعیان آنقدر عمر کنند که هزار پسر از هر یک بوجود آید و در پشت کوفه مسجدی بنا کند که هزار در داشته باشد
و از پشت قبر حضرت امام حسین علیه السلام نهری بسوی نجف اشرف جاری سازد که آبش در دریای نجف بریزد
و در میانش پلها و آسیاها بسته شود و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که گویا می بینم که پیرزالی زنبیلی از گندم
در سر دارد و می برد بنهر کربلا که آسیا کند بی آنکه کرایه بدهد و آنحضرت و عیال آنحضرت در مسجد سهله قرار گیرند و
عمارتهای مسجد را خراب کند و چوبستی راست کند مانند چوبستی که در زمان حضرت موسی بود و کنگرهای
مسجدها را خراب کند و منارهها را خراب کند و شاهراه مسلمانان را گشاده و فراخ گرداند و هر مسجدی که در میان
راه ساخته باشند برطرف کند و هر حجره و روزنه و ناودان و بیت الخلا که بر شارع گشوده
باشند خراب کند و فلک را خدای تعالی امر فرماید که در حرکت کند که هر روزی برابر ده روز باشد
و خانه کعبه را خراب کند و بر اساس حضرت ابراهیم بنا کند و مسجد الحرام و مسجد رسول صلی الله علیه و آله را
خراب کند و بر حالی که در زمان حضرت رسول بوده اند بنا کند و مقام حضرت ابراهیم را بجائی
که حضرت رسول گذاشته بود و عمر بتعصب جاهلیت تغییر داده برگرداند و جمیع بدعتها را زائل گرداند و جمیع
سنتها را برپا دارد و شیعیان در آن زمان چندان مستغنی شوند که اگر کسی بگردد که
فقیری بیابد برای زکوة و تصدق نیابد و جزیه از اهل کتاب قبول نفرماید و از
هیچکس بغیر از اسلام راضی نشود و گویا باشد که شخصی بر بالای سر آنحضرت ایستاده باشد و او را

امر و نهی فرماید ناگاه بفرماید که بگردانید و پیش آورید پس بفرماید که او را گردن بزنند سبب امر
داز ضمیر او بر آنحضرت ظاهر شود و قرآنی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام جمع فرموده آن را
اشقیا قبول نکردند ظاهر سازد و حضرت امیرالمؤمنین فرمود که گویا می بینم که شیعیان ما در مسجد کوفه
خیمها برپا کرده اند و مردم را تعلیم قرآن تازه مینمایند و چون حضرت ولی و حاکمی بشهری از
شهرها فرستد میفرماید که کتاب تو کف دست تست هر امری که ترا رو دهد و بر تو مشتبه شود
و حکم الهی را در آن قضیه ندانی نظر بدست خود بکن که در آنجا بقدرت الهی آنچه خواهی نوشته
است و حضرت لشکری باستنبول بفرستد پس چون بخلیج استنبول برسند چیزی بر قدمهای خود
بنویسند و بر روی آب راه روند چون مردم روم آنحال را از ایشان مشاهده نمایند گویند
که هرگاه لشکرش بر روی آب راه میرود خودش چون خواهد بود پس دروازه شهر را بگشایند
و ایشان داخل شوند و آنچه حضرت امر فرموده باشند بعمل آورند و چون مردم بخدمت حضرت
روند چنین سلام کنند که اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللهِ و در زمان آن حضرت در مسجد کوفه
چشمه از روغن چشمه از شیر و چشمه از آب طهور و چشمه از آب خوردن جاری باشد و چون حضرت
قائم علیه السلام در کوفه قرار گیرد لشکری بجانب شام بفرستد که بنی امیه را بکشند پس بگریزند
ایشان بجانب فرنگ اهل فرنگ با ایشان گویند که ما شما را بشهر خود نمیگذاریم تا نصرانی
نشوید و بدین ما در نیائید ایشان بدین نصاری در آیند و چلیپها را بگردن اندازند و داخل
شهر فرنگ شوند چون لشکر قائم علیه السلام وارد فرنگ شود نصاری طلب امان و صلح
کنند و اصحاب قائم فرمایند که ما شما را امان نمیدهیم تا گریختهای ما را بما دهید پس بنی امیه را بگیرند
و همه را گردن بزنند و چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بعد از نبوت آنچه مردم در جاهلیت
کرده بودند عفو فرمود و کسی را بر امور گذشته عقاب ننمود و احکام را تازه بر ایشان جاری

ساخت حضرت صاحب الامر علیه السلام نیز چنین خواهد کرد و آنچه پیش از ظهور آنحضرت واقع شده بسیار است
[illegible] نخواهد شد این مختصری بود از احوال خیر آل المعدن رفعت و جلال و هر که بسط کلام در بیان آن
خواهد رجوع نماید بکتاب بحار الانوار حدیث دوازدهم شیخ قطب الدین راوندی و غیر او از حضرت امام محمد باقر
روایت کرده‌اند که حضرت امام حسین علیه السلام پیش از شهادت اصحاب خود را خطبه فرمودند که جدم رسول خدا صلعم
روزی بمن گفت که ای فرزند زود باشد که ترا ببرند بسوی عراق بزمینی که پیغمبران و اوصیای ایشان
در آنجا ملاقات کرده‌اند و آنرا عمورا می‌نامند و تو در آن زمین شهید شوی و جماعتی از اصحاب تو با تو
شهید شوند که درد آهن بایشان نرسد پس حضرت این را خواند قلنا یا نار کونی بردا و سلاما علی
ابراهیم پس فرمودند که چنانچه آتش بامر الهی بر ابراهیم سرد شد آتش جنگ بر تو و بر اصحاب تو سرد شود پس
حضرت امام حسین ع فرمود که بشارت باد شما را و اسد که اگر ایشان ما را بکشند بنزد پیغمبر خود میرویم پس
میمانیم در آن عالم آنقدر که خدا خواهد پس اول کسیکه زمین شکافته شود و او بیرون آید پیش از قیامت من
باشم بیرون آییم بیرون آمدنی که موافق افتد با بیرون آمدن حضرت امیر المؤمنین و ظاهر شدن قائم اهل بیت علیهم السلام
پس فرود آیند بر من گروهی از آسمان از جانب خداوند عالمیان که هرگز بزمین نیامده باشند پیش
از آن نازل شوند بر من جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و لشکری چند از ملائکه و نازل شوند محمد و علی و برادرم
و جمیع آنها که خدا با منت بر ایشان منت گذاشته است سوار شده بر اسبان ابلق از نور که هیچ مخلوقی
پیش از ما بر آنها سوار نشده است پس حضرت رسالت پناه علم خود را بجنباند و با شمشیر خود بدست قائم
آل محمد بدهد پس تا بعد از آن در زمین آنقدر بمانیم که خدا خواهد پس حق تعالی بیرون آورد از مسجد کوفه
چشمه از روغن و چشمه از آب و چشمه از شیر پس حضرت امیر المؤمنین بمن دهد شمشیر حضرت پیغمبر و بفرستد مرا بمشرق
و مغرب عالم پس هیچ دشمنی از دشمنان خدا نگذارم مگر آنکه بامر الهی خون او را بریزم و هر بتی که بر روی زمین
باشد بسوزانم تا بهند بروم و جمیع شهرهای هند را فتح کنم و حضرت دانیال و حضرت یوشع بیرون روند

شیعیان نزد حضرت امیر المؤمنین بیایند و بگویند که راست گفتند خدا و رسول در آنچه شما را وعده دادند
پس حضرت امیر هفتاد کس با ایشان همراه کند و بسوی بصره فرستد که لشکریان بصره را بکشند
پس لشکری بجانب شهرهای فرنگ بفرستد که همه را فتح کنند پس بکشیم من هر جانور حرام گوشتی را
تا آنکه بر روی زمین بغیر از طیب حلال گوشت نباشد و بر یهود و نصاری و سایر ملتها عرض کنم
اسلام را و مخیر گردانم ایشان را میان مسلمان شدن و کشته شدن هر که مسلمان شود بر او منت گذارم و ببخشم
و هر که از اسلام کراهت داشته باشد بحکم خدا خونش را بریزم و هیچیک از شیعیان نباشد مگر آنکه حق تعالی
ملکی نازل گرداند که دست بر رویش بمالد و غبار از رویش پاک کند و زنان و منزلش را در بهشت باو بنماید
و بر روی زمین هیچ کوری و زمین گیری و مبتلائی نماند مگر آنکه خدا دردهای ایشان را ببرکت ما اهل بیت
زائل گرداند و خدای عزّ و جلّ برکت خود را از آسمان بزمین فرستد تا آنکه هر درختی آنقدر بار بیاورد
که شاخهایش بشکند و شما شیعیان میوه زمستان در تابستان بخورید و میوه تابستان در زمستان
بخورید چنانکه حق تعالی میفرماید وَلَوْ اَنَّ اَهْلَ الْقُرٰی اٰمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَیْهِمْ بَرَکَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ
وَالْاَرْضِ وَلٰکِنْ کَذَّبُوا فَاَخَذْنَاهُمْ بِمَا کَانُوا یَکْسِبُوْنَ یعنی اگر اهل شهرها ایمان بیاورند و پرهیزکار
شوند هر آینه بگشائیم بر ایشان برکتها از آسمان و زمین و لیکن تکذیب پیغمبران کردند پس ایشان را
گرفتیم و عذاب کردیم بکردهای بد ایشان پس فرمود که بدرستی که الله تعالی بخشد در آن زمان
بشیعیان کرامتی که بر ایشان در زمین هیچ چیز مخفی نماند تا آنکه هر شخصی خبر دهد اهل خانه خود را بهر چه
از ایشان صادر شود و در احادیث معتبره وارد شده است که اول کسی که در رجعت زنده شود
و برگردد حضرت امام حسین علیه السلام باشد و آنقدر در زمین پادشاهی کند که موی ابروهایش
بر روی چشم مبارکش بیفتد و در روایات دیگر وارد شده است در تفسیر این آیه کریمه ثُمَّ رَدَدْنَا لَکُمُ الْکَرَّةَ
عَلَیْهِمْ که حضرت امام حسین علیه السلام بیرون آید با هفتاد کس از اصحابش که با او شهید شده اند و یکی

خودهای طلا بر سر داشته باشند و در روایت دیگر هفتاد پیغمبر با او بیرون آیند چنانچه با حضرت موسی بودند
و همه ایشان به مردم بشناسانند که این حسین بن علی است که خروج کرده است تا آنکه مردم بادشک نیارند
و بدانند که دجال و شیطان نیست و در آن وقت حضرت صاحب الامر علیه السلام در میان ایشان
باشند پس چون معرفت حضرت امام حسین علیه السلام در دلهای مومنان قرار گیرد حضرت قائم
علیه السلام از دنیا رحلت نماید و حضرت امام حسین علیه السلام او را غسل دهد و کفن کند و حنوط کند و
نماز کند و در لحد گذارد زیرا که امام را بغیر از امام دیگری غسل نمیدهد و نماز نمیکند بر او و در روایت
دیگر وارد شده است که حضرت امام حسین صلوات الله علیه بعد از حضرت صاحب الامر علیه السلام
سیصد و نه سال پادشاهی جمیع روی زمین خواهد کرد پس چون مدت آنحضرت تمام شود حضرت امیر المومنین ع
ظاهر شود و نوبت پادشاهی آنحضرت باشد و در اخبار بسیار از حضرت ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق
علیه السلام منقولست که برید عجلی از آنحضرت پرسید که اسمعیل که خدا در قرآن مجید او را الصادق الوعد
وصف کرده آیا اسمعیل پسر ابراهیم است حضرت فرمود که نه بلکه اسمعیل فرزند حزقیل است که حق تعالی او را
بر جماعتی مبعوث گردانید پس او را تکذیب کردند و پوست سر و رویش را کندند آنگاه خدا بر ایشان
غضب کرد و سطاطائیل ملک عذاب را فرستاد تا به نزد آن پیغمبر عالی مقدار آمد و گفت خدا مرا فرستاده
است که اگر خواهی قوم ترا بانواع عذابها معذب گردانم اسمعیل گفت که مرا بعذاب ایشان حاجت نیست
خدا وحی کرد با او که پس چه حاجت داری حاجت خود را عرض کن حضرت اسمعیل گفت که پروردگارا
تو پیمان از ما پیغمبران گرفتی برای خود به پروردگاری و برای محمد به پیغمبری و برای اوصیای او
بولایت و امامت و خبر دادی خلقت را با آنچه ستمکاران امت با حسین بن علی جگرگوشه آن پیغمبر بعد از او
خواهند کرد و وعده داده حسین را که او را بدنیا برگردانی تا خود انتقام کشد از هر که بر او ستم کرده و او را
شهید کرده پس حاجت من در درگاه تو آنست ای پروردگار من که مرا برگردانی بدنیا تا خود انتقام

از قبر خود بگشیم پس خدا حاجت او را برآورد و حضرت اسمعیل با حضرت امام حسین علیهما السلام در رجعت
بدنیا بر خواهند گشت و در روایت دیگر وارد شده است که حضرت امام حسین علیه السلام با هفتاد و پنجهزار
کس از مردگان در رجعت بر خواهند گشت حدیث سیزدهم شیخ حسن بن محمد بن جمهور عمی در
کتاب واحده روایت کرده است از عاصم بن حمید که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که حضرت
امیر المومنین صلوات الله علیه روزی در خطبه خود فرمود که بدرستیکه حق سبحانه یگانه و فرد بی همتاست
و در یگانگی خود متفرد است و در اول آفرینش بکلمه تکلم نمود پس آن کلمه نوری شد و از آن نور جناب مقدس
نبوی صلی الله علیه و آله و من و ذریت مرا خلق فرمود پس تکلم بکلمه دیگر نمود و او را روحی گردانید و
در آن نور ساکن کرد و آن نور را با آن روح در بدنهای ما اهل بیت جا داد پس مائیم روح برگزیده
خدا و مائیم کلمات تامات الهی و خدا بما حجت خود را بر خلق تمام کرده است پس ما همیشه در نور سبز بودیم
در وقتی که آفتاب نبود و نه ماه و نه شب و نه روز و هیچ صاحب حیاتی در عالم نبود و ما خدا را عبادت
میکردیم و تقدیس و تسبیح او میگفتیم و این حال پیش از آن بود که خدا خلائق را بیافریند پس خدا عهد و پیمان
گرفت از ارواح جمیع پیغمبران که ایمان بما بیاورند و ما را یاری کنند و اینست معنی آن آیه کریمه وَإِذْ
أَخَذَ اللهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ
لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ و مفاد ظاهر لفظش آنست که یاد آور آن وقتی را که گرفت خدا عهد و
پیمان از پیغمبرانش که هرگاه بشما بدهم از کتاب و حکمت پس بیاید بسوی شما پیغمبری که تصدیق نماید آنچه را
با شما است از دین و کتاب هر آینه ایمان باو بیاورید و هر آینه البته او را یاری کنید حضرت امیر فرمود
که یعنی ایمان بمحمد بیاورید و وصی او را یاری کنید و زود باشد که همگی وصی پیغمبر را یاری نمایند و بدرستیکه
که خدا پیمان مرا با پیمان پیغمبر گرفت که یکدیگر را یاری کنیم و بتحقیق که من یاری آنحضرت کردم و در برابر اش
جهاد کردم و دشمنانش را کشتم و وفا کردم بعهدی که خدا از من گرفته بود و بیاری پیغمبرش و احدی

از پیغمبران و رسولان خدا هنوز مرا یاری نکرده اند زیرا که پیش از امامت من از دنیا رفته بودند
و بعد از این مرا یاری و نصرت خواهند داد و در آن وقت ما بین مشرق تا مغرب عالم همه از من
خواهد بود و خدا همه پیغمبران را از آدم تا محمد صلی الله علیه و آله زنده خواهد کرد و در پیش روی من جهاد
خواهند کرد و شمشیر بر سر کافران زنده و کافران مرده که خدا ایشان را زنده کردانیده خواهند زد در
برابر من نهی عجب و چگونه تعجب نکنیم از مرده هائی که خدا ایشان را زنده کند و همه صدا بتلبیه بلند کرده با
و فوج فوج آیند و گویند لبیک لبیک یا داعی الله یعنی اجابت کردیم و بخدمت تو ایستاده ایم
ای خواننده مردم از جانب خدا و در میان کوچها و بازارهای کوفه در آیند شمشیرها بر دوش گذاشته
و زنند بر سر کافران و جباران و ظالمان اولین و آخرین تا خدا العمل آورد و آنچه عهد را که با اهل بیت
رسالت کرده در این آیه کریمه که وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ
فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ
مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا یعنی وعده داده است خدا آن جماعتی را که ایمان
آورده اند از شما و عمل شایسته کرده اند که البته ایشان را خلیفه و جانشین خود کرداند در زمین
چنانکه خلیفه کرد جمعی از آنکسان را که پیش از ایشان بودند و ممکن و ثابت کرداند برای ایشان دین ایشان را
که پسندیده است برای ایشان و خوف و ترس ایشان را بدل کند بایمنی که عبادت من کنند و هیچ
گونه شرک بمن نیاورند حضرت فرمود که یعنی عبادت من کنند بایمنی و از احدی از بندگان من ترسند
و تقیه نزد ایشان نباشد بدرستیکه مراست برگشتنی بعد از برگشتن و زنده شدنی بعد از زنده شدن
و من صاحب حملهها و برگشتنهای بسیارم و صاحب صولتها و انتقامهای بیشمارم و صاحب دولتهای عجیبم
منم حصار آهنین منم بنده خدا و برادر رسول او منم امین خدا و خزینه دار علم خدا و صندوق سر خدا و حجت
خدا و صراط خدا و میزان خدا منم کلمه خدا منم اسمای حسنای الهی منم امثال علیا منم آیات کبری و منم صاحب بهشت

و دوزخ که اهل بهشت را در بهشت ساکن گردانم و اهل جهنم را بجهنم رسانم و بامنست تزویج اهل بهشت و کسوه
بهشت بازگشت خلق در قیامت و حساب ایشان و منم مؤذن در اعراف و منم که در پیش چشمه آفتاب
ظاهر شوم در آخر الزمان و منم دابة الارض که خدا در قرآن فرموده و در آخر الزمان ظاهر شوم
و عصای موسی و انگشتر سلیمان را بر پیشانی مومن و کافر گذارم که نقش بندد مومن حقا و کافر حقا و منم پادشاه
مومنان و پیشوای متقیان و زبان سخن گویان و خاتم اوصیای پیغمبران و وارث ایشان و خلیفه پروردگار
عالمیان و منم آنکسی که خدا بمن داده است علم مرگهای مردم و بلاهای ایشان را و علم و حکم میان خلائق
را و منم آنکه خدا مسخر من کرده است ابر و رعد و برق و تاریکی و روشنائی و بادها و کوهها و دریاها
و آفتاب و ماه و ستارگان را ای گروه مردم بپرسید از من آنچه خواهید و بروایت دیگر از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که چون شیطان گفت که مرا مهلت ده تا روزیکه مردم مبعوث
شوند حق تعالی اجابت او ننمود و فرمود که ترا مهلت دادم تا روز وقت معلوم و چون آن روز
شود شیطان ظاهر شود با جمیع لشکرش و متابعانش از آن روز که خدا آدم را خلق کرده است تا روز
وقت معلوم و این آخر رجعتهای امیر المومنین است راوی گفت که مگر آنحضرت را چندین رجعت هست
فرمود که بلی آنحضرت را رجعتها است و برگشتنها و با هر امامی که در هر قرنی و زمانی بوده است برمیگردد
و با او برمیگردند نیکوکاران و بدکارانی که در زمان او بوده اند تا خدا مومنان را بر کافران استیلا
دهد که انتقام خود بکشند و چون روز وقت معلوم شود حضرت امیر المومنین ع برگردد با اصحابش و شیطان
بیاید با اصحابش با یکدیگر ملاقات کنند در کنار شط فرات در محلی که آنرا روحا میگویند نزدیک بکوفه
پس جنگی بکنند که هرگز چنین جنگی نشده باشد از اول دنیا تا آخر دنیا و گویا می بینم اصحاب امیر المومنین
را که شکست خورند و صد قدم از پس پشت برگردند و گویا می بینم که پاهای بعضی داخل فرات شود پس
در آن حال خداوند جبار ابری فرستد که میان آن پر از ملائکه باشد و حضرت رسالت پناه

صلی الله علیه و آله در پیش او آید و حربه از نور در دست داشته باشد و چون نظر شیطان بر آنحضرت افتد از عقب
برگردد پس اصحابش باو گویند که کجا میروی الحال که ظفر بر ایشان یافته‌ای شیطان گوید که من می‌بینم چیزی
که شما نمی‌بینید من میترسم از عقاب پروردگار عالمیان پس حضرت رسول در رسد و نیزه در میان دو
کتفش بزند که او و جمیع اصحابش همه بآن یک ضربت هلاک شوند پس بعد از آن عبادت خالص زمین گردد
شود و شرک و کفر از زمین برطرف شود و حضرت امیرالمؤمنین چهل و چهار هزار سال در زمین پادشاهی کند
و از هر شیعه هزار پسر از صلب او بهم رسد هر سال یک پسر و در آنوقت دو باغ سبز که خدا در سورهٔ الرحمن فرموده
است که مدهامتان نزد مسجد کوفه و حوالی کوفه بهم رسد و چندان وسعت داشته باشد که خدا خواهد و احادیث
معتبره بسیار وارد شده است در تفسیر این آیهٔ کریمه که وَلَئِن مُتُّم اَو قُتِلتُم لَاِلَی اللهِ تُحشَرُونَ که هر که هست
مرگی و کشته شدنی برای او هست اگر پیش از رجعت بمیرد در رجعت کشته خواهد شد و اگر کشته شود در رجعت
خواهد مرد و در احادیث معتبرهٔ دیگر وارد است که این آیهٔ کریمه یَومَ نَحشُرُ مِن کُلِّ اُمَّةٍ فَوجًا مِمَّن
یُکَذِّبُ بِآیَاتِنَا یعنی روزیکه محشور گردانیم از هر امتی گروهی از آنها که تکذیب میکنند آیات ما را که این آیه
در بارهٔ رجعت است زیرا که در قیامت همه را محشور میگردانند چنانچه در جای دیگر فرموده که محشور میگردانیم
ایشان را و احدی را از ایشان ترک نمیکنیم و در حدیث دیگر منقول است در تفسیر این آیهٔ کریمه فَاِنَّ لَهُ
مَعِیشَةً ضَنکًا که حضرت صادق علیه السلام فرموده که این آیه در باب ناصبان و سنیان است که در
رجعت فضلهٔ بنی آدم خوراک ایشان خواهد بود و احادیث در باب آنکه دابة الارض حضرت امیرالمؤمنین
است که نزدیک بقیام قیامت ظاهر خواهد شد از طرق عامه و خاصه مستفیض است و در بعضی احادیث
معراج منقول است که خداوند عالمیان بحضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم خطاب فرمود که
یا محمد علی آخر کسی است که قبض روح او خواهم کرد از امامان و اوست دابة الارض که با مردم سخن خواهد
گفت و در بعضی از اخبار معتبره وارد شده است که هر که در رجعت زنده میشود و عمر بیش ازان

برابر عمری خواهد بود که پیش از رجعت زندگانی کرده است و در حدیث دیگر از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام مرویست که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام با حضرت امام حسین علیه السلام رجعت خواهند فرمود
و از جمیع بنی امیه و معویه و آل معویه و هر که با او جنگ کرده انتقام خواهند کشید پس خدا زنده کند سی هزار
کس را از یاوران او از اهل کوفه و از سائر مردم هفتاد هزار کس و در صفین با معویه و اصحابش که زنده
شده اند ملاقات کنند در همان موضعی که در اول ملاقات واقع شده بود و معویه و اصحابش را بقتل
رسانند پس دیگر زنده شوند و ایشان را با فرعون و آل فرعون بدترین عذابها معذب گردانند
پس بار دیگر حضرت امیر المؤمنین با حضرت پیغمبر برگردد و جمیع پیغمبران ظاهر شوند و حضرت رسول صلی الله
علیه و آله علم خود را بآنحضرت بدهد و انبیا همه در زیر علم او باشند و او را خلیفه گردانند در زمین و
سائر امامان عاملان و نایبان آنحضرت باشند در اطراف عالم و خدا را مردم در زمین بدون تقیه
علانیه عبادت کنند و حق تعالی به پیغمبر عطا فرماید چندین برابر پادشاهی جمیع اهل دنیا از اول دنیا
تا آخر دنیا تا آنکه بعمل آید آن وعده که در قرآن با آنحضرت فرموده که او را بر جمیع دینها غالب گرداند
و در روایات دیگر منقولست که چون نزدیک قیام قائم آل محمد بشود در ماه جمیدالآخر و ده روز
از ماه رجب بارانی ببارد که خلایق مثل آن ندیده باشند پس بآن باران گوشتهای مومنان — بشود
و بدنهای ایشان در قبرهای شان بروید و گویا می بینم ایشان را که از جانب جهینه آیند و خاک
از سرهای ایشان ریزند و در حدیث دیگر مرویست که چون حضرت قائم علیه السلام بیرون آید
از پشت کوفه با او بیست و هفت کس از مردگان که زنده شده باشند همراه باشند پانزده نفر از قوم
موسی که مردم را هدایت بحق میکردند و بحق عدالت مینمودند و هفت نفر اصحاب کهف و یوشع بن نون
وصی موسی و سلمان فارسی و ابودجانه انصاری و مقداد و مالک اشتر پس ایشان یاوران او و حاکمان — ابودرجانه
او باشند در شهرها و ایضا منقولست که چون آنحضرت ظاهر شود و بقبر مومنی ملکی بیاید و بگوید امام تو

ظاهر شده است اگر سنجواهی زنده کردانیم ترا که با او ملحق شوی و اگر خواهی در نعیم پروردگار خود بمان تا روز
قیامت و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله
رجعت نماید پنجاه هزار سال در رجعت پادشاهی کند و حضرت امیر المومنین علیه السلام چهل و چهار هزار سال و در
احادیث معتبره وارد شده است که سوال کردند از آنحضرت از تفسیر این آیه إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ
الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ یعنی آنکسی که قرآن را بر تو واجب کرده است ترا بر میگرداند بمحل بازگشت حضرت
فرمود والله که دنیا منقضی نشود تا آنکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حضرت امیر المومنین صلوات الله
علیهما هر دو بدنیا برگردند و در نجف اشرف یکدیگر را ملاقات کنند و در آنجا مسجدی بنا کنند که دوازده
هزار در داشته باشد و ابن طاوس علیه الرحمه از بعضی کتب معتبره روایت کرده است که عمر دنیا
صد هزار سالست بیست هزار سال از سایر مردم است و هشتاد هزار سال مدت ملک آل محمد است
و یا دوستان ایشان و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که فرمود که گویا می بینم که تختی
از نور گذاشته باشند و قبه از یاقوت سرخ بر آن زده باشند مزین بانواع جواهر و گویا حضرت
امام حسین صلوات الله علیه بر آن نشسته باشد و در دور و کنار او نود هزار قبه نور سبز باشد و مومنان
فوج فوج بدیدن آنحضرت آیند و سلام کنند و ندا از جانب حق تعالی بایشان رسد که ای دوستان
من هرچه خواهید از من سوال کنید که بسیار آزار کشیدید و خواری دیدید و مظلوم شدید امروز
روزیست که هیچ حاجت از حاجات دنیا و آخرت سوال نکنید مگر آنکه برآوردم و طعام و آب ایشان
از بهشت برای ایشان آید بدانکه از جمله اجماعیات شیعه است که پیش از قیامت در زمان حضرت
قائم علیه السلام جمعی از نیکان بسیار نیک و جمعی از بدان بسیار بد بدنیا برمیگردند نیکان از برای
آنکه بدولت ائمه خود دیده های ایشان روشن شود و بعضی از جزای نیکیهای ایشان در
دنیا بایشان برسد و بدان از برای آنکه آزار کشند و آن دولتی که نمیخواستند [illegible]

اضعاف آن را در دست ایشان ببینند و بکشان از ایشان انتقام بکشند و اما سایر مردم در قبرها میمانند تا روز
قیامت که محشور شوند زیرا که احادیث بسیار وارد شده است که رجوع میکنند در رجعت کسی که
محض ایمان داشته باشد یا محض کفر و اما سایر خلق پس ایشان را بحال خود میگذارند و آیه کریمه نیز دلالت
بر رجعت دارد چنانچه دانستی و اکثر علمای ما دعوی اجماع بر حقیت رجعت کرده اند مثل محمد بن بابویه
در رساله اعتقادات و شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طبرسی و غیر ایشان از اکابر علمای امامیه و همیشه میان
شیعه و مخالفین درین مسئله نزاع بوده است و سنیان درین باب بر ایشان طعن میزده اند و ایشان
جوابهای شافی میگفته اند و کتابهای بسیار درین باب تصنیف کرده اند و شیخ نجاشی علیه الرحمه در
کتاب رجال نقل کرده است که ابوحنیفه بنزد مومن الطاق که از اکابر محدثین شیعه است آمده و بر سبیل سخریه
گفت که تو چون برجعت اعتقاد داری پانصد درهم من قرض بده تا در رجعت بتو پس دهم او در جواب
گفت که تو ضامنی بمن که بصورت آدم برخواهی گشت بلکه بصورت میمون یا خوک برگردی و کسی که توهم میکنند
که این تناسخ است زیرا که تناسخ آنست که روح شخصی ببدن دیگر تعلق بگیرد و اگر بهمان بدن اصلی برگردد و خدا
برای عقوبت او را بصورت دیگر مسخ کند تناسخ نیست و اگر نه می باید که مسخهای که خدا در قرآن مجید یاد
کرده است که در امتهای سابق واقع شده است تناسخ باشد با آنکه این نقل از معصوم علیه السلام نیست و برای
این مذکور شد که در زمانهای سابق انتساب این مذهب بشیعه میان سنی و شیعه معلوم بوده است و آنچه
در بعضی از روایات وارد شده است که دو امام در یک زمان نمی باشد برای جمع میان احادیث محتمل است
که محمول بر زمان قبل از رجعت باشد بلکه ظاهر آنها نیست با آنکه از احادیث معلوم نیست که در یک زمان خواهند
بود یا زمانهای مختلف چون احادیث اختلافی دارند و آنچه سوال میکنند که بر تقدیر اجتماع ایشان کدام
تابع خواهند بود و کدام متبوع ما را لازم نیست که تفحص اینها بکنیم و آنچه بآن مامورند از جانب حق تعالی
خواهند کرد و باین نوع استبعادات رد احادیث معتبره نمیتوان نمود و درین قسم امور که اصل شان معلوم

است و خصوصیات معلوم نیست اعتقاد اجمالی باید داشت و تفاسیر آنرا بعلم ایشان باید گذاشت زیرا که
آن مدتهای طولانی که برای مکث بعضی از ایشان علیهم السلام گذشت و باخبار آحاد منقولست و بعضی
اخبار معارض آنها هست پس در احادیث ایشان خوب نیست و اعتقاد کردن نیز تا باخبار صحیحه معتبره
نرسد لازم نیست چنانچه در احادیث وارد شده است که آنچه از ما بشما برسد که عقل شما آنها را قبول نکند
رد مکنید که شاید ما گفته باشیم و تکذیب ما کرده باشید و تکذیب خداست تکذیب ما پس باید اعتقاد داشت
که جمعی از نیکان مومنان و جمعی از کافران و مخالفان و جمعی از انبیا و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین
پیش از قیامت بدنیا رجوع مینمایند و آنچه خصوصیات در روایات شاذه وارد شده است در مرتبه
احتمال باید گذاشت و رد نباید کرد و آنچه معارضی ندارد و بسندهای معتبر وارد شده است قبول باید
کرد و این رساله گنجایش ذکر آن تفاصیل ندارد و ان شاء الله تعالی در رساله علیحده بیان شود
و شیخ ابن بابویه در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام
که از ما نیست کسی که ایمان برجعت ما نداشته باشد و متعه را حلال نداند و این حقیر در کتاب بحار الانوار
قریب بدویست حدیث زیاده از چهل نفر از مصنفین علمای امامیه که در پنجاه اصل معتبر ایراد نموده اند بیرون
نوشته ام هر که خواسته باشد بآن کتاب رجوع کند و احادیث در باب رجعت حضرت امیر المؤمنین
و حضرت امام حسین صلوات الله علیهما باعتقاد فقیر متواتر است و در باب سایر ائمه نزدیک بتواتر و آنچه
درین رساله ایراد نمودیم برای منصف کافیست والله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم حدیث
چهاردهم شیخ صدوق محمد بن بابویه بسند معتبر از حضرت ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق
علیه السلام روایت کرده است که بر مردم زمانی خواهد آمد که غائب گردد از ایشان امام ایشان
پس خوشا حال جمعی که در آن زمان بر اعتقاد حق ولایت اهل بیت علیهم السلام باقی بمانند بدرستیکه
کمتر ثوابی که ایشان را باشد آنست که خداوند عالم ایشان را ندا کند که ای بندگان من ایمان آوردید

راز نهان من و تصدیق نمودید بغیب من پس بشارت باد شما را به ثواب نیکو از جانب من بدرستیکه
شما بندگان و کنیزکان منید بحق و راستی از شما عبادت قبول مینمایم و بس و از شما عفو میکنم و بس و بشما
را می آمرزم و بس و بسبب شما باران میفرستم بر بندگان و دفع میکنم بلاها را از ایشان و اگر نه شما میبودید
هر آینه عذاب خود را بر ایشان میفرستادم راوی میگوید که عرض کردم یا ابن رسول الله کدام عمل
است که در آن زمان بهترین اعمال است فرمود که زبان را نگاه داشتن و ملازم خانها بودن
و در روایت دیگر نقل کرده است از زرارة بن اعین که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که بدرستیکه
قائم آل محمد علیه السلام را غیبتی خواهد بود پیش از قیام بامر قتال و جهاد گفتم چرا فرمود که از ترس کشتن پس
فرمود که ای زراره اوست که مومنان انتظار ظهور او میکشند و اوست که مردم شک در ولادت او خواهند
کرد و بعضی خواهند گفت که هنوز در شکم مادر است و متولد نشده است و بعضی گویند که او غائب است و بعضی
گویند که هنوز بهم نرسیده است و بعضی گویند که پیش از وفات پدرش بدو سال متولد شده است
حق تعالی بغیبت آنحضرت شیعیان را امتحان فرموده است و در آن وقت شک خواهند کرد صاحبان
بطالت و ضلالت زراره گفت که فدای تو شوم اگر آن زمان را دریابم در آن زمان چه کار بکنم
فرمود که اگر آن زمان را دریابی این دعا را دوست بدار اللّهمّ عرّفنی نفسک فانّک ان لم تعرّفنی
نفسک لم اعرف نبیّک اللّهمّ عرّفنی رسولک فانّک ان لم تعرّفنی رسولک لم اعرف
حجّتک اللّهمّ عرّفنی حجّتک فانّک ان لم تعرّفنی حجّتک ضللت عن دینی و در حدیث
معتبر دیگر از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقولست که آنحضرت فرمود که ممتد و دراز خواهد شد
غیبت امام دوازدهم از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله بدرستیکه اهل زمان غیبت آنحضرت
که قائل بامامت او باشند و منتظر ظهور او گشته بهترین اهل هر زمان خواهند بود زیرا که حق تعالی بایشان
عطا فرموده است از عقول و افهام و معرفت و شناسائی آنقدر که غیبت نزد ایشان بمنزله مشاهده

گردیده است و ایشان را در آن زمان ثواب جماعتی باشد که در زمان حضرت رسول خدا صلی الله علیه
وآله در پیش روی آنحضرت با دشمنان او جهاد میکردند بشمشیر ایشانند صاحبان اخلاص بحقیقت
و ایشانند شیعیان ما براستی و ایشانند خوانندگان مردم بدین خدا در پنهان و آشکار و فرموده
که انتظار فرج کشیدن بهترین فرجهاست و در احادیث معتبره وارد شده است که هرکه اعتقاد
بامامت صاحب الامر صلوات الله علیه داشته باشد و انتظار فرج آنحضرت کشد بمنزله کسی است که
در زیر علم آنحضرت باشد بلکه بمنزله کسی است که در میان خیمه آنحضرت باشد بلکه بمنزله کسی است که در خون
خود دست و پا میزند در جهاد فی سبیل الله و در روایت معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که زود باشد که شمارا شبهه پیش آید و امام شما غایب شود و نجات نیابد در آن زمان مگر کسیکه دعای
غریق را بخواند و آن دعا اینست یا الله یا رحمن یا رحیم یا مقلب القلوب ثبت قلبی
علی دینک و سید بزرگوار علی بن طاوس رضی الله عنه در کتاب مصباح الزائر روایت
کرده است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که هرکه این دعا را چهل صباح بخواند از یاوران
و انصار قائم آل محمد علیهم السلام باشد و اگر پیش از ظهور آنحضرت بمیرد خدا او را در زمان آنحضرت
زنده گرداند و از قبر بیرون آورد که یاری آنحضرت کند و حق تعالی بعدد هر کلمه از این دعا هزار
حسنه باو عطا فرماید و هزار گناه از نامه عمل او محو نماید دعا اینست اللهم رب النور
العظیم و رب الکرسی الرفیع و رب البحر المسجور و منزل التوریة و الانجیل
و الزبور و رب الظل و الحرور و منزل القرآن العظیم و رب الملائکة
المقربین و الانبیاء و المرسلین اللهم انی اسئلک بوجهک الکریم و بنور وجهک المنیر
و ملکک القدیم یا حی یا قیوم اسئلک باسمک الذی اشرقت به السموات
و الارضون و باسمک الذی یصلح به الاولون و الآخرون یا حیا قبل کل

حيّ یا حیّ بعد کلّ حیّ حین لا حیّ یا محیی الموتیٰ و ممیت الاحیاء یا حیّ لا اله
الّا انت اللّھمّ بلّغ مولانا الامام الهادی المهدیّ القآئم بامرك صلوات الله
علیه و علیٰ اٰبآئه الطّاهرین عن جمیع المؤمنین والمؤمنات فی مشارق
الارض و مغاربها سهلها و جبلها و برّها و بحرها و عنّی و عن والدیّ من الصّلوات
زنة عرش الله و مداد کلماته و ما احصاه علمه و احاط به کتابه اللّھمّ
انّی اجدّد له فی صبیحة یومی هذا و ما عشت فی ایّامی عهدًا و عقدًا و بیعة له
فی عنقی لا احول عنها و لا ازول ابدًا اللّھمّ اجعلنی من انصاره و اعوانه والذّابّین
عنه والمسارعین الیه فی قضآء حوآئجه والممتثلین لاوامره والمحامین عنه
والسّابقین الیٰ ارادته والمستشهدین بین یدیه اللّھمّ ان حال بینی و بینه
الموت الّذی جعلته علیٰ عبادك حتمًا فاخرجنی من قبری مؤتزرًا کفنی
شاهرًا سیفی مجرّدًا قناتی ملبّیًا دعوة الدّاعی فی الحاضر والبادی اللّھمّ
ارنی الطّلعة الرّشیدة والغرّة الحمیدة واکحل ناظری بنظرة منّی الیه
و عجّل فرجه و سهّل مخرجه و اوسع منهجه و اسلك بی محجّته و انفذ امره
واشدد ازره و اعمر اللّھمّ به بلادك و احی به عبادك فانّك قلت و قولك
الحقّ ظهر الفساد فی البرّ والبحر بما کسبت ایدی النّاس فاظهر اللّھمّ لنا ولیّك
و ابن بنت نبیّك المسمّیٰ باسم رسولك حتّیٰ لا یظفر بشیء من الباطل الّا مزّقه
و یحقّ الحقّ و یحقّقه و اجعله اللّھمّ مفزعًا لمظلوم عبادك و ناصرًا لمن لا یجد له
ناصرًا غیرك و مجدّدًا لما عطّل من احکام کتابك و مشیّدًا لما ورد من اعلام
دینك و سنن نبیّك و اجعله اللّھمّ ممّن حصّنته من بأس المعتدین اللّھمّ و سرّ

نبیّک محمّد ابرؤیته ومن تبعه علی دعوته وارحم استکانتنا بعده اللّهمّ
اکشف هذه الغمّة عن هذه الامّة بحضوره وعجّل لنا ظهوره
انّهم یرونه بعیداً ونریه قریباً برحمتک یا ارحم الرّاحمین

پس دست راست را بر ران راست خود سه مرتبه میزنی و سه مرتبه میگوئی

العجل العجل یا مولای یا صاحب الزّمان صلوات الله علیک انّا منتظر
الیک حتّی یمکننی الله من رؤیتک وسعادتک ویمنک یا مولانا
العجل العجل السّاعة و بسیار بگوید یا صاحب الزّمان الغوث
الغوث الغوث ادرکنی بحقّک وبحقّ آبائک الطّاهرین و
صلّی الله علی محمّد و آله اجمعین الطّیّبین الطّاهرین
الخیّرین الفاضلین وسلّم تسلیماً کثیراً کثیراً

اللّهمّ ارزقنی طلعته
البهیّة برحمتک
یا ارحم
الرّاحمین